

نامه‌ای از ایران و تحلیل اوضاع کنونی

انتخاب شد) مشتریان بشمار دارند. تیراژ این روزنامه‌ها بیش از یک میلیون عدد در روز است. در حالیکه روزنامه‌های دست راستی مثل کیهان، رسالت، قدس و یکی دو روزنامه دیگر شاید رویهمرفته به دوست هزار عدد در روز نرسد. مردم خریدار آنها نیستند. ارگانهای دولتی و نهادها مکلف شده‌اند که آبونمان اینگونه روزنامه بشوند. در عوض مردم روزنامه‌های دوم خردادی را می‌خرند. خانم من که یک زن خانه‌دار است و علی‌الاصول نباید چندین علاقه‌ای به روزنامه‌های یومیه داشته باشد هر روز سه ادامه در صفحه ۴

بیش از دو سال است که تغییرات قابل توجهی از نظر فکری و تحول سیاسی در جریان است. مردم بیش از گذشته مسایل سیاسی و اجتماعی را تعقیب کرده و در بسیاری موارد میدان‌دار و تعیین کننده شده‌اند. به مدد وسایل ارتباطی متعدد و غیر قابل تحمل بودن فشارهای قبلی، مطالبات مردم از حاکمیت بیشتر شده و برای خود حق و حقوق بیشتری قائلند. اشتیاق برای خواندن روزنامه‌هایی که در مقابل حاکمیت سنتی صف آرایی کرده‌اند بسیار بالا گرفته است. روزنامه‌های مخالف که به اصلاح طلب و دوم خردادی مشهورند (دوم خرداد ۷۶ روزی است که خاتمی

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال اول - شماره ۲

توقیف روزنامه‌ها را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۶

انتظارات مردم و پاسخ حاکمیت

بیانیه حزب کار ایران در رابطه با اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر

وقت بارشان به میدان آمده بودند. مجلس اسلامی دوره پنجم در آستانه پایان دوره خویش مصوبه‌ای را به تصویب رسانید که بموجب آن واحدهای تولیدی و کارگاههایی که دارای پنج نفر کارگر و یا کمتر هستند شامل حمایت همین قانون نیم‌بند سرمایه‌داری نیز ادامه در صفحه ۲

وضعیت بد اقتصادی در ایران و فشار سیاسی از جانب حاکمیت و بی‌توجهی به مطالبات سوزان طبقه کارگر که از ماهیت سرمایه‌داری این رژیم برمی‌خیزد سال گذشته را سال اعتراضات پی در پی طبقه کارگر کرده بود که با اعتصابات، و نمایشات گسترده برای کسب دستمزدهای عقب مانده خود و یا بهبود شرایط زندگی

موضع اصولی نیروهای دمکراتیک در مقابل مدعیان دروغین آزادیخواهی و

نیز در برابر اپوزیسیون ملتزم به قانون

(آخرین قسمت از نوشته رفیق زنده‌یاد پیروز دوانی)

با استبداد مخالفت کرد، باید از مخالفت او استفاده کرد. اما بهره‌برداری و استفاده از مخالفت فرد یا گروهی با استبداد حاکم، به هیچ وجه به معنی حمایت الزامی از آنها یا تائید آن افراد نیست. در شرایط کنونی همانند گذشته نیروهای ارتجاعی و ادامه در صفحه ۸

۱- در مبارزه برای آزادی، باید نه فقط از تمامی نیروهای رادیکال و انقلابی و جریانهای مترقی و دمکراتیک، بلکه از تمام نیروهای مخالف سرکوب و استبداد حاکم، صرفنظر از دیدگاههای سیاسی و ماهیت طبقاتی و اجتماعی یا انگیزه‌های مخالف آنها، حداکثر استفاده را نمود. "شیطان رجیم" هم اگر

جلاد خلق شیلی محکوم خالقها

پینوشه‌ی جنایتکار، در لندن مرتب از جانب بورژوازی امپریالیستی انگلستان حمایت می‌شد و ماگارت تاجر نخست وزیر سابق انگلستان به دیدن وی می‌رفت و به جانباختگان مردم شیلی دهن‌کجی می‌نمود. در حالی که همزمان با این مهمانیهای تشریفاتی در شیلی مرتباً گورستانهای دستجمعی یافت می‌شود که پینوشه ادامه در صفحه ۷

پینوشه جلاد خلق شیلی که مدتهای مدید در انگلستان به معالجه مشغول بود و در اثر شکایت قاضی اسپانیایی به اقامت در یک قصر تمام و کمال با خرج مردم انگلستان "مجبور" شد، پس از استراحت کامل و رفع کسالت و معالجه‌ای که که مدت درمانش بسر رسیده بود با سلام و صلوات با هوایما و محافظین اختصاصی در حالی که وی را اسکورت می‌کردند عازم شیلی شد.

مردم که در انتخابات در شرایط فقدان یک آلترناتیو انقلابی شرکت کرده‌اند دارای انتظاراتی بودند. مردم بعد از انتخابات، بعد از اینکه نیروی عظیم خود را دیده و دستچاگی حریف را احساس می‌کنند، منتظر اقدامات مشخص‌اند. برای آنها تغییر کیفی مهمی صورت گرفته است. دوران به نعل و به میخ زدن خاتمی به سر رسیده است. مردم که با فشار از پائین رفرمیستها را به جلو پرتاب کرده و مکلاها را به جای معمم‌ها به راس فهرست نمایندگان رسانده‌اند، خواهان آنند که به رشوه‌خواری و فساد مافیائی خاتمه داده شود، مسئولین قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای در یک محاکمه آزاد و علنی به مجازات برسند و نقش عالیجنابان خاکستری در این تبه‌کاریها بر ملا شود. آنها میخواهند که به سیاست تحقیر زنان و خواهران مادران و دختران آنها پایان داده شود، آنها می‌خواهند که انسان در مرکز تحول قرار گیرد و به حیثیت انسان با خرد احترام گذارده گردد. مردم میخواهند که خرد و دانائی جای جهالت قرون وسطائی، خرافات مذهبی و نادانان را بگیرد، مردم می‌طلبند که به وضع اسفبار اقتصادی و حراج ثروتهای میهن ما توسط خانواده رفسنجانی، رفیق دوست و تجار "محترم" بازار رسیدگی گردد و سرمنشاء این ثروتهای بادآورده روشن شود. مردم نمیخواهند که سرنوشت بود و نبود آنها در دست یک ملای متعجب باشد که با یک فرمان مرتد، مهدورالدم کسی را تکفیر کرده و جان عزیزش را بگیرند. مردم میخواهند به ماهیت وامهای اسارت آور دوران رفسنجانی راقف شوند و بدانند که در قراردادهای اسارت آور نفت چه بندهایی بر دست پای مردم میهن ما گذارده شده است. مردم ایران ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

اطلاعیه حزب...

نمی‌شوند. مجلس در جلسه علنی روز یکشنبه هشتم ماه گذشته طرح دو فوریتی معافیت کارگاهها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کمتر را شمول قانون کار تا مدت شش سال (پایان برنامه سوم) تصویب کرد. تصویب این طرح در سال گذشته در اثر فشار طبقه کارگر به تعویق افتاده بود تا بر روی آن کار کارشناسانه انجام گیرد. این اقدام بدین معنی است که سرمایه‌داران می‌توانند هر موقع اراده کردند نان کارگران را قطع کنند. زندگی کارگران به موئی بند است و صبح که وارد کارگاه می‌شود باید با دلهره انتظار بکشد که مبادا مورد غضب سرمایه‌دار قرار گیرد. این اقدام یعنی عقبگرد به دوران آغاز سرمایه‌داری که برده‌داری بدون پرده بود. این اقدام یعنی سلب امنیت زندگی طبقه کارگر، یعنی زندگی کارگران را در اختیار سرمایه‌داران قرار دادن. یعنی انسانی را با شمشیر داموکلس مرگ هر روز و هر ساعت تهدید کردن، یعنی شخصیت انسانی و اجتماعی وی را خرد کردن، یعنی تلاشی خانوادگی، یعنی میدان را برای بزه کاری اجتماعی باز گذاشتن، یعنی کودکان خیابانی را افزایش دادن، یعنی ماهیت "دموکراتیک" سرمایه‌داری را نشان دادن. خانم بیگم اجاگی مدیر کل خدمات اشتغال زنان وزارت کار اظهار داشت: "در کشور ما که اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی شکل نگرفته، چنانچه کارفرما بر اساس میل شخصی بخواهد میزان مزد، ساعت کار، اخراج کارگر و... را تنظیم کند، قدرت چانه‌زنی برای کارگر مترادف با بیکاری خواهد بود." این سخنان سخنان کسانی است که در درون دستگاه شاغلند. این بهترین زمینه برای نشان دادن ماهیت بحثهای دموکراتیک روشنفکران خود فروخته به سرمایه‌داران است که مجبورند "حق دموکراتیک" سرمایه‌دار در اخراج کارگران برای حمایت از منافع اقتصادی خود را به رسمیت بشناسند. این است مفهوم دموکراسی سرمایه‌داری. یعنی سرمایه‌داران حق دارند صدها هزار انسان را به زندگی بخور و نمیر مجبور سازند و اگر خیلی همت کنند به آن‌ها اجازه دهند که با این سیاست مخالفت کنند و از "آزادی بیان عقیده" برای بیان اعتراض خویش برخوردار باشند با این شرط که وضعیت تحمیلی را بپذیرند و به اقدامات خلاف قانون متوسل نشوند. چون تصمیم به قتل تدریجی آن‌ها کاملاً قانونی و از طریق "دموکراتیک" گرفته شده است. کارگران با شعار "خروج کارگران از شمول قانون کار محکوم است" به میدان آمدند این اعتراض دستجمعی کارگران طلایه جدید اوج مبارزه آن‌هاست که در حقیقت با سیاست تعدیل اقتصادی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی در ارتباط است. ما در گذشته اشاره کردیم که در نظم نوین جهانی نیاز به یک قانون اساسی میان سرمایه‌داران

احساس می‌شود و آن قرارداد همه‌جانبه سرمایه‌گذاری "Multilaterales Abkommen über Investitionen" (MAI) است که بین آن‌ها علیرغم همه مشکلات و تغییر نامها کم و بیش به رسمیت شناخته می‌شود. کشور های صنعتی غنی جهان در باره قرارری همه جانبه میان خود برای سرمایه‌گذاری در اقصی نقاط جهان به توافق ضمنی رسیده‌اند. آن‌ها می‌خواهند همه چیز را خصوصی کنند، نظم زدائی را به جای قوانینی بگذارند که تاکنون در همه جا به ویژه در حمایت از کارگران وجود داشته است، آن‌ها می‌خواهند با جهانی کردن سرمایه، و آزاد نمودن آن از هر قید و بند قانونی غارت موجه و قانونی خود را به کمال برسانند. دولت‌ها که به گماشته‌های سرمایه‌داری جهانی بدل می‌گردند باید شرایط سرمایه‌گذاری را تسهیل کنند و هر مانعی را که جلوی رشد و گسترش بی برو برگرد و آزادانه سرمایه را بگیرد، بزدایند. این توافقنامه مانع می‌گردد که دولت‌ها سرمایه‌گذاریهای خارجی را مشروط به تحقق شرایطی نظیر، حفظ محیط زیست، تامین حداکثر اشتغال، بکارگیری سود حاصله در تولید در محل سرمایه‌گذاری، انعقاد پیمانهای دستجمعی کار با کارگران، توجه به استخدام و حقوق زنان، ممنوعیت مصادره اموال شرکتهای سرمایه‌داری، ممنوعیت جلوگیری از انتقال سود حاصله از سرمایه‌گذاری به کشور مادر، بنمایند. دولت‌ها باید خدمات موسسات دولتی را در خدمت بنگاههای فراملی حاکم بر جهان، خصوصی کنند. نظیر پست، بهداشت، تعلیم و تربیت، حمل و نقل، توزیع آب و انرژی. بر اساس این خواست دولت‌ها باید فضای آرام و صلح‌آمیز برای سرمایه‌گذاری فراهم آورند و از اعتصاب کارگران و شورشهای احتمالی و ناراضائی مردم جلوگیری کنند. اتحادیه‌های صنفی و سازمانهای سیاسی پدیده‌های نامطلوبی هستند که باید به حق حیاتشان خاتمه داد. این وضعی است که خطوط اساسی سیاست امپریالیستی را در جهان نشان می‌دهد. دولت هاشمی رفسنجانی در این زمینه گام برداشت و حال نوبت خاتمی است که آن را کامل کند. مهم این نیست که کدامیک از مامورین رژیم جمهوری اسلامی و یا حتی سرمایه‌داران مخالف این رژیم و هوادار سلطنت مشروطه و یا غیرمشروطه به روی کار آید. ملزومات سرمایه‌داری ایجاب میکند که آن‌ها نیز به این راه روند. این است که آزاد گذاشتن دست سرمایه‌داران داخلی و خارجی که هر بلائی میتوانند بر سر کارگران در آورند تصمیم جناحی نیست، تصمیم نظام سرمایه‌داری است. وقتی پای سرمایه‌گذاران انگلیس در سال گذشته به ایران باز شد صریحاً اعلام کردند که در ایران "قانون کار موجود تماماً به نفع کارگران" است. این چراغ سبزی بود که

برای جلب سرمایه‌های خارجی، دست سرمایه‌داران را در به اختیار گرفتن سرنوشت کارگران باز بگذارد و همان توصیه‌های توافقات پنهانی جهانی را در ایران متحقق سازد. در لایحه جدید دولت خاتمی در مورد نحوه سرمایه‌گذاریهای خارجی در ایران که باید در مجلس ششم به رأی گذارده شود از قول یک مقام مطلع وزارت دارائی گفته شده است که به موارد زیر اشاره می‌گردد: "در لایحه جدید حوزه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری مجاز خارجیان از جمله در بخش های مالی، مسکن، تحقیقات جهانگردی به طور شفاف و مشخص است." در لایحه جدید پیشنهاد شده که روشهای دیگر جذب سرمایه مانند خرید دانش فنی، اعطای تسهیلات مالی (وام یا اعتبار) و اعطای تضمین از سوی شرکای خارجی (به صورت وام سهامدار خارجی) به عنوان سرمایه خارجی تلقی شود... یکی از منابع مطلع اظهار کرد: "یکی دیگر از وجوه تمایز لایحه جدید با قانون کنونی جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی اعطای تسهیلات و حقوق قانونی بیشتر به سرمایه‌گذاران خارجی است از جمله اینکه از پرداخت مالیات معاف خواهند بود، ایجاد فضای مساعدتر حقوقی از نظر قانون و رویه‌های حقوقی استاندارد و قابل اتکاء و روشهای رفع اختلافات با افزودن مهلت تقاضای جبران خسارت و منظور داشتن مراجع داوری بین‌المللی در کنار مراجع داوری داخل همچنین ایجاد امکانات و فرصت‌های بیشتر برای سرمایه‌گذاران خارجی جهت رسیدگی به اختلافات و حل و فصل آن‌ها و نیز دریافت غرامت احتمالی...". یک مقایسه ساده نشان میدهد که آنچه را که دولت خاتمی در پی اجرای آن است همان توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است که جناح حزب اللهی از دوره پنجم مجلس آغاز کرده است. مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی در جهت دادن تضمینهای لازم به سرمایه‌داران داخلی و بویژه خارجی است. اعتلاء جنبش کارگری ایران در چنین شرایطی صورت می‌گیرد. همه زمینه‌های عینی برای به میدان آمدن طبقه کارگر آماده است لیکن زمینه ذهنی این مبارزه دچار کمبود است. خیانت روزیونیستها که به سردرگمی مبارزان راه آزادی طبقه کارگر و تفرقه صفوف وی انجامیده هنوز تاثیرات شومش را از بین نبرده است. تنها با تقویت حزب واحد طبقه کارگر ایران حزب کار ایران (توفان) می‌توان شرایط مناسب مطلوب را برای مبارزه با دشمنان طبقه کارگر به کف آورد و مانع شد که این مبارزه مجدداً به بیراهه کشیده شود. اول ماه مه امسال در چنین شرایطی برگزار می‌شود. جامعه ایران آستان حوادث نوینی است. حزب کار ایران (توفان) - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۹ - اول ماه مه ۲۰۰۰

مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جدا نیست

فراخوان جمهوری اسلامی به اپوزیسیون سازشکار

نشریات ایران از تاسیس موسسه‌ای نام می‌برند بنام "دبیرخانه همایش گفتمان ایرانی" که هدفش جلب ایرانیان خارج از کشور و همکاری با آنهاست. نخستین همایش "بررسی و شناخت مسایل ایرانیان خارج از کشور" با عنوان "گفتمان ایرانی" در نیمه اول خرداد ۱۳۷۹ برگزار می‌شود. این موسسه ۲۲ موضوع را به بحث گذارده از جمله "فعالیت‌های فرهنگی و هنری ایرانیان"، "پیآمدهای اجتماعی و فرهنگی مهاجرت ایرانیان"، "چگونگی انعکاس تحولات ایران در بین ایرانیان خارج از کشور"، "جریان‌های مهم فکری در بین ایرانیان" (این یکی بדרך وزارت اطلاعات می‌خورد بویژه اگر با نام آدرس و عکس همراه باشد- توفان) و مطالبی از این نوع. سپس دبیرخانه شماره تلفن و دورنگار خود را نیز برای ارسال مقاله در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد که تا تاریخ ۱۳۷۹/۲/۲۵ نظریات خود را برای این دبیرخانه بفرستند. جای موضوعی که در این گفتمان خالی است این است که چرا ایرانی‌ها از دست رژیم جنایتکار اسلامی حاکم بر ایران فرار کرده‌اند و نه اینکه بعلت بدی آب و هوای ایران با رضا و رغبت به مهاجرت دست زده‌اند. از همان ابتداء یک پای این گفتمان "دموکراتیک" لنگ است. مگر می‌شود در مورد وضعیت ایرانیان خارج از کشور بدون تحلیل از وضعیت ایرانیان داخل کشور و جنایات جمهوری اسلامی، نقض حقوق انسانها سخن گفت؟ در مورد ایرانیان داخل کشور که گویا داخل آدم نیستند و باید خوراک محفل‌های سری جمهوری اسلامی گردند سخنی در میان نیست. رژیم می‌خواهد بحث در مورد ایران را به این بهانه به بحث رژیم با روشنفکران خارج بکشد. در داخل روش تعقیب و سرکوب و در خارج پخش نان فتدی و مقام و منصب.

جالب این است که موضوعات انتخابی از جانب این دبیرخانه که مسلماً بخشی از وزارت اطلاعات رژیم است باید تصویری وحشتناک از اوضاع مهاجرت تصویر کند و جنبه‌های منفی مهاجرت بزرگنمایی گردد تا مردم ایران در کنار عفریت جمهوری متعفن اسلامی احساس آرامش نمایند و خوشحال باشند که به مهاجرت دست زده‌اند. موضوعاتی نظیر "تاثیر مهاجرت بر خانواده‌های ایرانی"، "ایران خارج و مسئله هویت و استحاله فرهنگی"، "پراکندگی ایرانیان و وضعیت پناهندگان مذهبی، سیاسی و اجتماعی"، "جوانان در غربت"، "جایگاه ایرانیان در جامعه میزبان" و... برای آن است که راه را بر نویسندگان شناس و ناشناس، وابسته و خود فروخته و یا فریب خورده و خوش خیال باز کند تا اقدام به مهاجرت (بخوانید فرار از دست دژخیمان جمهوری اسلامی- توفان) نا سنجیده و نکوهیده جلوه دهند و از بارگاه ولایت امر تقاضای عفو کرده و سر از پا نشناخته بایران سرازیر شوند و ارزهای پس انداز شده را به صد برابر قیمت آب کنند.

مسلماً این سیاست جدید جمهوری اسلامی با مشورت و تأیید بخشی از اپوزیسیون خود فروخته ایران در خارج از کشور تدوین شده است. همان اپوزیسیون خود فروخته‌ای که مردم ایران را بدم تیغ خمینی داد و با حمایت آشکار از خمینی لکه ننگ تاریخ ایران شد نظیر حزب توده و فدائیان اکثریت و حال همان اپوزیسیون در فکر آن است که مجدداً مردم ایران را بزریر تیغ تیز جدیدی اعزام کند.

اگر این همایش نخست به صورت ارسال مقاله است سرانجام به مذاکره رویا رو در خارج و استقبال پر شکوه عمامه بسرها در ایران از بازگشت این شخصیت‌های چادر بسر منجر خواهد شد. سناریو با نتایج دست و پاگیر بخوبی تدوین شده است. حال به جای کاظم دارابی کازرونی قاتل میکونوس ده‌ها کاظم دارابی کازرونی فکل کراواتی خواهید داشت که به بلندگوی رژیم منفور جمهوری اسلامی بدل می‌شوند و آزادیخواهان و دموکرات‌ها را به استبداد طلبی و سردار نقدی و حسینیان، عزت‌الله سبحانی، ابراهیم یزدی و... را به آزادیخواهی منتسب می‌کنند.

فراخوان جمهوری اسلامی زیر پوشش "دبیرخانه همایش گفتمان ایرانی" ادامه سیاست سرکوب اپوزیسیون با وسایل دیگر است. حال باید بخشی از اپوزیسیون خود فروخته تسلیمات حمله به بقیه را با راهنمایی و تحلیلهای خود در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهد تا پس ۲۱ سال کشتار و قتل عام اپوزیسیون، سیاست نان فتدی را برای استراحت تا آمادگی کشتار بعدی به اپوزیسیون برای سرگرمی عرضه کند. همه مشکلات ایرانیها در یک کلام خلاصه می‌شود و آن جمهوری منفور اسلامی است که باید از صحنه روزگار محو گردد. فقط نابودی این لکه ننگ تاریخ است که به همه این مشکلات خاتمه می‌دهد.

انتظارات مردم...

می‌خواهند مسئولین کشتار جوانان میهن ما را در جنگ هشت ساله پس از اخراج ارتش متجاوز عراق بشناسند و معلوم کنند چه کسانی کودکان ایرانی را به روی میدانهای مین اعزام می‌کرده و دانش آموزان را در پشت جبهه جنگ با بردن به قبرستان و خواباندن آنها در قبر برای خود کشتی در میدانهای مین آماده می‌کرده است. مردم ما می‌خواهند بانند که با بلای بیکاری که سرنوشت میلیونها جوان ایرانی و خانواده‌های آنها را در دست گرفته چگونه باید مبارزه کرد و چگونه می‌شود از اعتیاد یک نسل به مواد مخدر جلوگیری و بیماری خانما سوز ایدز را تحت کنترل در آورد. مردم طالبند بدانند، مسئولین سقوط اخلاق اجتماعی در ایران، رواج دزدی، دروغگویی، تزویر، فحشاء در ایران چه کسانی هستند. آنها خواهان استقلال قوه قضائیه و رسیدگی به دوران سلطنت آیت‌الله یزدی در دادگستری هستند. مردم انحلال دادگاه ویژه روحانیت را می‌طلبند، مردم می‌خواهند که قانون به جای خود سری بنشیند، به حقوق انسانها به منزله شهروند احترام گذارده شود، روابط خارجی ایران بر اساس احترام متقابل و سود متقابل و دوستی متقابل با همه ممالک بهبود یابد و به سیاست تروریسم کور در جهان توسط رژیم ددمنش جمهوری اسلامی خاتمه داده شود. مردم ما می‌خواهند که قروض ایران به ممالک دیگر در زمان شاه از جمله آمریکا که بالا کشیده شده است به خزانه مردم باز پرداخت شود، مردم خواهان آزادیهای اساسی، آزادی بیان و قلم، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی همه احزاب و همه زندانیان سیاسی هستند. این‌ها همه خواسته‌های روشن و آشنای انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن است.

مجلس دوره ششم در زیر منگنه این خواسته‌های بر حق و سوزان مردم قرار دارد. مجلس این فشار را در پس گردن خود احساس می‌کند و امیدوار است که حزب‌الله بر سر عقل آید و نگذارد که کار به جاهای باریک بکشد. بی تفاوتی به خواسته‌های مردم، پشت کردن به این انتظارات غیر قابل انکار روحیه توسل به قهر را در مردم تقویت می‌کند. ایران در آستانه تحولات عمیقی قرار دارد. این راه دیگر قابل بازگشت نیست. جمهوری ارتجاعی - سرمایه داری اسلامی از هر طرف که بچرخد بند را بر آب داده است و این را مردم به خوبی درک کرده‌اند. ولی آنها نمی‌دانند که به چه کسی اعتماد کنند و در پشت رهبری چه نیروئی قرار گیرند. این امر وظیفه و احساس مسئولیت ما را چندین برابر می‌کند. حزب باید در مبارزه خارج پارلمان برای فشار به آن، بخاطر تحقق خواسته‌های مردم فعال باشد و در این بستر مبارزه روشن سازد که راه علاج ایران از این فاقاریای اسلامی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. بر کمونیست‌های صمیمی است که به "توفان" بپیوندند و حزب واحد طبقه کارگر ایران را برای ممانعت از تفرقه نهضت کمونیستی تقویت کنند.

"شاه کلید" فلاحیان نیست، "شاه کلید" نظام جمهوری اسلامی است

نامه‌ای از ایران...

تا چهار روزنامه میخورد. تفسیرها و گزارشات مهم همه آنها را میخواند. تازه اینور و آنور هم تلفن می‌کند. با دوستان و آشنایان در مورد افشاعگری‌های روزنامه صحبت می‌کند تا مبدا نکته‌ای در روزنامه‌ای منعکس شده باشد و او از آن غافل مانده باشد. در حالیکه یکسال و نیم دو سال قبل نه برای او و نه برای بسیاری از مردم دیگر چنین ولی برای خواندن و کسب اطلاع وجود نداشت. گرچه وضع معیشتی مردم خراب و زندگی مشقت باری دارند و جناح راست هم میکوشد این نکته را برجسته و جناح اصلاح طلب را با این چماق بکوبد ولی حتی عامی‌ترین مردم هم مشقات خود را ناشی از حاکمیت بیست ساله گروه خودسر، مستبد و انحصارگر میدانند. یعنی به این نتیجه رسیده‌اند که حل مشکل مقدماً در حل مشکلات سیاسی است که متعاقب آن امکان حل معضلات اقتصادی خواهد بود.

آیا اگر این تغییراتی که مردم به صورت آرمانی در ذهن دارند صورت گیرد به شرایط دلخواه می‌رسند؟ پیش روی آحاد مردم افق روشنی وجود نخواهد داشت؟ کمی دقت نشان می‌دهد که تحکرات مردم کم و بیش مانند بیست سال قبل است. گرچه فهم و درک مردم زیادتر شده است ولی با احساسات جوشان در صدد منکوب حاکمیت بدست کسانی هستند که خود را مدافع مردم سالاری معرفی کرده‌اند. بدون آنکه از این عده جدید شناخت عمیق داشته باشند. عین این جریان هم دوره قبلی روی داد. مردم حاکمیت را عین سیاهی و تاریکی مطلق می‌دیدند بنابراین هر چه غیر از او بود را می‌پذیرفتند. با تمام احساسات این راه را طی کردند. جریان منسجم و پرتوانی هم نبود که مسیر را برای همگان به نور معرفت سیاسی روشن کند. لذا توده عظیم مردم در همان تاریکی رهرو خال هندو شدند (منظور خمینی است - توفان) و در تاریکی، ظلمات را پیدا کردند. چه چیزی تغییر کرده است؟ در دوران قبلی ساده‌ترین جنبش سرکوب می‌شد. کم رنگ‌ترین جریان سیاسی نابود می‌شد. چه جریانی می‌توانست درک و آگاهی مردم را زیادتر کند تا به مجردی که به یک مخالف خون برخورد کردند بدون شناخت نسبی سر در قدمش نگذارند و او را برآورده کننده تمام آمال خود ندانند. حالت‌های فعلی هم چندان متفاوت با سابق نیست. تا قبل از دوم خرداد رساندن هر پیام ملایمی به دیگران نیستی و نابودی را در پی داشت. پس عجیب نیست در شرایطی که مردم فکر میکنند میدان پیدا کرده‌اند عمده رای خود را به جبهه مشارکت (به رهبری برادر خاتمی) می‌دهند. جبهه‌ای که عمر کمتر از یکسال و نیم دارد و تا چند ماه قبل از انتخابات برای مردم چندان شناخته نبود. چرا

باید تبلیغ کرد مردم بروند به گروههایی رای بدهند که یا شناخت کافی از آنها نداریم و یا سابقه چندان درخشانی ندارند. اگر من توانستم تریون و میدان عمل داشته باشم باید گله‌وار باین جریانات بیبندم؟ باید آنها را تقویت کنم؟ در لیست دوم خردادیها (یا بقول خودشان اصلاح طلبان) افرادی مثل کریمی، محتشمی و امثالهم وجود داشتند. چرا محمد رضا خاتمی، آرمن، کدیور و ... مثل آنها از آب در نخواهند آمد؟ سال قبل کرباسچی به دلیل برخی اظهارات و رفتار مغایر با عالیجنابان به محاکمه کشیده شد. جرات و آزادیخواهی او زبانزد همگان شد. صندلی ریاست جمهوری برای دوره بعد از خاتمی برایش در نظر گرفته شد. سبیل مقاومت شد و به زندان رفت. گفته شد مردانه مقاومت می‌کند و از نوشتن هرگونه ندامت‌نامه خودداری می‌کند. چندی پیش از زندان آزاد شد. گفتند بعد از تظلم‌نامه رهایش کرده‌اند. عده‌ای گفتند دروغ است و عده‌ای دیگر گفتند معلوم نیست دروغ باشد. سه هفته قبل عروسی دخترش را برگزار می‌کند. در آن مراسم این افراد شرکت می‌کنند.

۱- محسن اژه‌ای یعنی همان کسی که کرباسچی را محاکمه می‌کرد.
۲- رازینی دادستان قبلی که پدید آورنده حوادث خونبار برای آزاد اندیشان و نویسندگان مردمی بود.
۳- حسینیان همان کسی که از گروههای محفلی تلقی می‌شود و رک و راست از لزوم انهدام دگراندیشان صحبت میکند. البته عده دیگری از همین قماش هم شرکت داشته‌اند. اگر همین آقای کرباسچی منع کاندیداتوری نداشت حتماً برای مجلس کاندیدا می‌شد. آنوقت یقیناً همان کسانی که نسخه سینه‌زدن در دسته دوم خرداد را تجویز میکردند حتماً رای دادن به همین آقای کرباسچی را صمیمانه توصیه می‌کردند. شنیده‌ام آن طرفها هم عده‌ای شیفته این آقایان شده‌اند و پیوستن بی چون چرای باین لشکر را لازمه مبارزه میدانند. البته در آنجا همیشه آقایانی بودند که برای سینه‌زدن زیر هر علمی کاملاً آمادگی داشتند. عده‌ای از آنها جبهه مقاومت ملی را ولی امر خود انتخاب کردند. عده دیگر مقاومت دولتی! (منظور بختیار) را به سروری برگزیدند. عده دیگر هم اگر معامله با مشروطه سلطنتی را حلالی حلال نمیدانستند حداقل مباح تلقی می‌کردند.

بحث بر سر آن است که یا میتوانیم بعنوان یک جریان مستقل با برنامه و استراتژی معین اثرگذار بر رشد فکری مردم و در عرصه مبارزه فعال باشیم که در آنصورت هر ائتلاف و یا هر عدم توافقی درجهت دست یابی به هدف بوده و بطور اصولی قابل قبول است یا از این نعمت محروم هستیم. آنوقت جایز نیست که متفلسفهانه توصیه کنیم خیل عظیم مردم بدست کسان

ناشناخته‌ای سپرده شوند که میخواهند چوپان این مردم باشند.

اشتباه نشود. باید مستبدین را در مقابل کسانی که تحت آزار قرار گرفته‌اند رسوا کرد. کسانی که نوری را به بند میکشند بی آبرو کرد. مبارزه ضد دیکتاتوری عناصری مثل کدیور به منظور مقابله با حکومت مطلقه را تأیید کرد. باید ترور حجاجیان را که قداره بندان به منظور خفه کردن ندای آزادی در گلوها انجام داده‌اند مذمت کرد ولی نباید به حجاجیان و امثالهم چک سفید داد. گذشته آنها چندان تفاوتی با خنجر بدستان فعلی نداشته است. دفاع ما از فعالیت‌های ضد انحصاری گروه دوم خرداد باید در چهارچوب شعار تهیجی باشد و مرز خود را با آنها دقیقاً تشخیص دهیم. در غیر این صورت تکرار مکرراتی است که از مشروطه به بعد داشته‌ایم. به جای آنکه جنبش روشنفکری توسط روشنفکران انقلابی هدایت شود توسط بورژواهای عبا بدوش به غارت برده شود.

رفیق دیگری در مورد اوضاع ایران می‌نویسد: ...بهر صورت برای ما که در میان این امواج توفانی حکومت‌های اجتماعی در ایران هستیم، برکنار ماندن از اوضاع روز، امری ناممکن است. یعنی تقریباً نمی‌توان کسی را یافت که درگیر مسایل اجتماعی روز جامعه نشده باشد و همراه این موج حرکت نکند. مهم نیست که به چه سختی، بلکه اصل حرکت، اظهار نظر، بی تفاوت نبودن و اهمیت موضوع گریبان همه را گرفته است.

یکی از این رفقا ساکن تهران است و دیگری از یک دهات دورافتاده نامه می‌نویسد. موجی که در ایران برخاسته به همه زوایای این سرزمین رسوخ کرده است. صرفنظر از نوع انتخاب بیان مطالب و واژه‌ها و فرهنگ سیاسی مصطلح درون ایران هر دو نامه در یک امر اتفاق نظر دارند و آن این است که جامعه ایران در حال غلبان است. جنبش مردم اوج می‌گیرد و شما تقریباً کسی را پیدا نمی‌کنید که نسبت به مسایل اجتماعی بی تفاوت باشد. مردم خواهان تغییرات اند و در پی کسب امتیازات فراوان از هیات حاکمه. این نیروی خلاق و عظیم و برگشت ناپذیر را خطری وحشتناک تهدید میکند. خطر رفرمیسم.

جریانهای مذهبی اصلاح طلب در پی آنند که این جنبش را مجدداً به بیراهه کشیده و در راه اسلام عزیز و یا اسلام عزیز دموکراتیک و یا اسلام عزیز با صدها وصله بینه ناچسب دیگر قربانی کنند تا خلفای حاکم سالهای مدید دیگری و این بار زیر نقاب دیگری به سلطه شوم خود ادامه دهند. سرمایه‌داری جهانی نیز در پشت دروازه‌های ایران کمین کرده و آماده هجوم تمام و کمال به ایران است تا با خصوصی کردن منابع نفت و ادامه در صفحه ۵

"آزادی اندیشه باریش و پشم نمیشه!"

بیاد نادر پور مدیحه‌سرای بزرگ ایران

نامه‌ای از ایران...

گاز و وکوتاه کردن دست دولت از منابع ثروت این مردم با مشاورت بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول از ایران میدان تاخت و تاز جدیدی برای امپریالیستها فراهم آورد. اصلاح طلبان آن روبنای ایده‌آل هستند که به آشوش گرم گلوبالیزاسیون سرمایه پذیرفته می‌شوند. و این امر تضادهای طبقاتی را در ایران تشدید خواهد کرد و فرزند انقلاب را در بطن مادر میهن پرورش میدهد. تنها حزب طبقه کارگر ایران است که با کسب رهبری مردم ایران می‌تواند مانع شود که آنها مجدداً سرکوب جدیدی را تجربه کنند. بر همه کمونیستهاست که از سرگرم کردن خود با خرده کاری دست بردارند، از برنامه ریزی از این آکسیون تا آن آکسیون پرهیز کنند و به صفوف حزب واحد طبقه کارگر ایران یعنی "حزب کار ایران" (توفان) که تنها مدافع روشن مارکسیسم لنینیسم در ایران است بپیوندند. راه دیگری برای برزنت از این مفاک وجود ندارد.

پینوشه...

منتظر اعدام است و حال آنکه پینوشه جنایتکار پس از خاتمه مرخصی در انگلستان با خیال راحت در شیلی در قصر زندگی می‌کند.

اوجلان در زندان است، برای محاکمه میلوسویچ تدارک می‌بیند و هر وقت صلاح بدانند هر کس را که اراده کنند مستحق محاکمه بین‌المللی قلمداد می‌نمایند. این مضمون پیشگوئی ما بود که اکنون چون حقیقت عریان در مقابل ماست.

در این میان آبروئی سوسیال دموکراتها، اپورتونیستها، رفرمیستها، کائوتسکیستهای ایرانی از پینوشه بیشتر رفته است. این بیچاره‌ها نمی‌دانند که چگونه این مضحکه تاریخی را توضیح دهند. چگونه ممکن است سرمایه‌داری دموکراتیک چنین جنایتی را بپوشاند و به موازین حقوق بشر تمکین نکند. نکند که "خدائی" نکرده سخنان لنین در مورد امپریالیسم درست از کار در آمده است. رمز تحلیل صحیح "توفان" در آن است که حزب کار ایران مسایل اجتماعی را از دیدگاه طبقاتی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و منافع طبقات متخاصم اجتماعی را بدرستی تحلیل میکند. حزب کار به این اصل که تاریخ جوامع بشری تاریخ مبارزه طبقاتی است اعتقاد دارد و تعجبی هم نمی‌کند چنانچه کیهان لندن مدافع پینوشه، نیکسون، محمد رضا شاه و یا هیتلر باشد. زیرا این قماش عجوزه‌های سیاسی همه در یک جبهه قرار دارند، در جبهه میرنده ارتجاع گندیده جهانی. پینوشه در حقیقت در نزد همه مردم جهان مرده است و بوی تعفنش تا اروپا می‌رسد. بدحال کسانی که بر مرده وی عطر بپاشند. □

نادر نادر پور سخنسرای بزرگ ایران بدور از وطن در غربت مهاجرت درگذشت. نادر نادرپور از جمله آن چهره‌های درخشان ادبی ایران بود که در جبهه روشنفکران سازش ناپذیر با رژیم جمهوری اسلامی قرار داشت و تا آخر تسلیم نشد. وقتی کیهان لندن یک دستش را از زیر دامن اشرف پهلوی بدر آورد و بزیر عبای خاتمی آویخت تا هم از توبره بخورد و هم از آخور و آنچه استاد ازل بوی امر می‌کند را بانجام برساند، نادر نادرپور این ننگ را نپذیرفت و فقط در افشاء کیهان لندن قلم زد. طبیعی است که این کار وی کار ارزشمندی بود. زنده یاد رفیق احمد قاسمی بنیان‌گذار "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" و صدر افتخاری "حزب کار ایران"، در زمانیکه هنوز عضو کمیته مرکزی "حزب توده ایران" بود با شگفتن نادر نادرپور به تحلیل آثار این مدیحه‌سرای بزرگ ایران در مجله "دنیا" دست زد و اشعار وی را از نظر ادبی و از نظر اجتماعی و جایگاه طبقاتی وی تقد کرد.

ما لازم دیدیم تحلیل رفیق قاسمی را به مناسبت درگذشت نادر نادرپور و برای تجلیل از نادر مجدداً به چاپ برسانیم.

نادرپور شاعر نوپرداز توضیح - هدف این مقاله آشنایی یا یکی از قریح پرشکوفه و نوید دهنده شعر معاصر، نادر نادرپور، می‌باشد. بدیهی است که درک اشعار شاعر بدون آگاهی دقیق از سرگذشت خود وی کاری دشوار است و احتمال خطا در آن زیاد است و از این جهت نمی‌توان ادعا کرد که همه آن چه در این مقاله از دیوان نادرپور استنباط شده درست و بی‌خداشه می‌باشد. آن چه می‌توان تأیید کرد این است که نویسنده با کمال صمیمیت کوشیده است شاعر را بفهمد و از راه سخن به دل او راه یابد. هر جا که اشتباهی روی داده باشد شاید خود شاعر خاطرنشان کند که در رفع آن بکوشیم.

در این مقاله چهار مجموعه از نادرپور مورد مطالعه قرار گرفته است:

"چشم‌ها و دست‌ها" شامل آثار شاعر از اسفند ۱۳۱۶ تا دی ماه ۱۳۳۲

"دختر جام" شامل آثار شاعر از اسفند ۱۳۲۲ تا مهر ۱۳۳۳

"شعر انگور" شامل آثار شاعر از فروردین ۱۳۳۴ تا دی ۱۳۳۶

"سرمه خورشید" شامل آثار شاعر از فروردین ۱۳۳۷ تا بهمن ۱۳۳۸

نادرپور سراینده نسل و روزگار خویش؟

نادرپور از هواداران سرسخت شعر نو است و هر چهار دیباجه‌ای که بر چهار مجموعه اشعار خویش نگاشته در دفاع از این هواداری است. نادرپور در دیباجه "چشم‌ها و دست‌ها" بر اساس این عقیده که: "شعر نیز مانند هر نیاز نعنوی دیگر ساخته و پرداخته زمان و مکان مادی جوامع است و شاعر جز این که واسطه دریافت و سپس عرضه داشتن این نیاز باشد، چاره‌ای ندارد"، "قرن ما قرن توفان‌ها و دلهره‌ها و شتاب‌هاست و کار شاعر این قرن بیان سریع هزارگونه احساسی است که در ارواح معاصران او موج می‌زند" و نتیجه می‌گیرد که "آنچه شعر نو را پدید آورده نیاز معنوی روزگار ماست که به یقین از اوضاع و احوال مادی سرچشمه گرفته است"، "پیروزی از آن کسانی است که روح زمان را دریافته‌اند و پا به پای آن پیش می‌روند".

گرچه که آن تحلیل تاریخی که مستند این نظریه قرار گرفته در برخی از موارد درست نمی‌نماید و یا ناقص است ولی خود نظریه کاملاً درست است و مبنای علمی دارد. نادرپور برخلاف برخی از شعرا و هنرمندان معاصر ما شعر و هنر را جدا از زندگی نمی‌داند بلکه آن را زاینده محیط اجتماعی می‌شمارد که خود بر محور عوامل مادی می‌گردد.

در "دیباجه شعر انگور" می‌گوید: "شعر مانند همه مظاهر معنوی جامعه مولود وضع اجتماعی است" از این جهت به عقیده نادرپور: "در این سی سال اخیر و به خصوص در این سیزده سال پس از شهریور (۱۳۲۰) به دنبال تحولات اجتماعی، شعر نیز تحولی یافت که او را از محافل اعیان و اشراف بیرون کشید و در آشوش مردم افکند. شعر نو سلاح نسل جوان شد... شعر نو سلاح مردم رنج‌دیده‌ای است که از دردهای خویش به جان آمده‌اند. این سلاح را برای همین مردم نگاه باید داشت و به دست دشمنانش نباید داد" (از دیباجه "دختر جام")

"من بر آنم که هیچ شاعری "جاوید" نخواهد شد مگر آن که شاعر نسل و زمان خود باشد... شعر باید همچون "آینه‌ای در مقابل آفتاب زمان" خود قرار گیرد تا انعکاس نور را به "افق آینده" بفرستد... من شاعر نسل و روزگار خویشم... ادعای من این است که شاعر نسلی دردمند و روزگاری پرآشوب، نسلی که اوان بلوغش با حوادث شهریور ۱۳۲۰ مصادف شد و این ادامه در صفحه ۱۰

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

توقیف روزنامه‌ها را محکوم می‌کنیم

دادگاه مطبوعات جمهوری اسلامی حکم ممنوعیت دوازده روزنامه* را که از نشریات جناحی از حکومت هستند، اعلان داشته است. خبر حکم توقیف نشریاتی نظیر ایران فردا، عصر آزادگان، فتح و... همین طور بازداشت اکبر گنجی و ابطال رای چندین حوزه انتخاباتی، حکایت از این دارد که جناح راست سنتی پس از شکست مفتضحانه در انتخابات دوره ششم مجلس اسلامی و اعتراضات حق طلبانه توده مردم در چندین شهر ایران که علیه زورگویی، دزدی، تقلب آشکار و پنهان در انتخابات، فقر و گرانی و فقدان آزادی‌های دموکراتیک صورت گرفته است، عنان از دست داده و تهاجم کودتا گرانهای را علیه جناح مقابل و دگراندیشان آغاز کرده است،

این اقدامات جنون‌آمیز و فاشیستی، نشان از آن است که اختلافات جناح‌های هیأت حاکمه به مرحله حساسی گام گذارده است و می‌رود به درگیری‌های قهرآمیز و شکاف در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی منجر گردد.

شایان توجه است، نظریه پردازان جناح اصلاح طلب نظیر سعید حجاریان و اکبر گنجی و غیره که اکنون مورد ترور و سرکوب قرار گرفته‌اند قربانی سیاست سازش و کنار آمدن با مرتجعین راست سنتی اند که می‌خواستند به آدم‌خواران حاکم اطمینان دهند که راه نجات جمهوری اسلامی و تثبیت نظام در گرو عقب‌نشینی‌های محدود و زودردن برخی زیاده‌روی‌هاست و نه بیشتر.

این رفرمیست‌های مذهبی می‌خواستند پیروزی‌های بدست آمده در انتخابات اخیر را با جناح راست سنتی تقسیم کنند و به آنان اطمینان دهند که در کنار آن‌ها هستند و خاطرشان جمع باشد و نه بیشتر. اما اکنون می‌بینیم که خیانت به خواسته‌های دموکراتیک مردم و مماشات با آدم‌خواران حاکم چه عواقبی برایشان در بر داشته است. جناح راست سنتی با این بگیر و ببندها سعی دارد تا بلکه با سلاح ترور و ارباب جنبش اعتراضی مردم را به عقب راند. اما غافل از آن که جنبش مردم به سوه آمده ایران را با سلاح ارباب و اقدامات فاشیستی نمی‌توان درهم شکست. جنبش اعتراضی مردم ایران رو به رشد است و جمهوری اسلامی را توان مقابله با آن نیست.

حزب ما ضمن محکوم کردن حکم دادگاه مطبوعات جمهوری اسلامی مبنی بر توقیف دوازده* نشریه اصلاح طلب و همین طور محکوم کردن بازداشت اکبر گنجی، از همه انسان‌های تشنه آزادی بیان و اندیشه می‌خواهد که به ممنوعیت این روزنامه‌ها و هرگونه ستمگری اعتراض کنند و خواهان آزادی همه مطبوعات شوند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

حزب کار ایران (توفان) ۲۴ آوریل ۲۰۰۰

*شمار نشریات توقیفی به ۱۶ عدد رسیده است.

توده‌ای و مبارزات جاری در اکوادور، بوریکنافاسو، کلمبیا، ونزوئلا، بولیوی، اندونزی، کره جنوبی و... درود می‌فرستد. در دنیای امروز، علیرغم حضور ارتجاع و کارشکنی فرصت‌طلبان و بوروکراسی سندیکا‌های اصلاح طلب، این مبارزه خلق‌هاست که گسترش می‌یابد و می‌رود تا زنجیر بندگی سرمایه را از هم بدرود. ما با خلق‌هایی که در زیر فشار امپریالیستی بسر می‌برند، از ایران و عراق و کوبا و یوگسلاوی گرفته تا خلق کوزوو و... همبسته‌ایم. دوران ما آن‌گونه که ارتجاع وانمود می‌کند. دوران "پایان تاریخ" و یا "خرد واحد" نیست. دورانی است که لنین آن را دوران امپریالیسم می‌رند نام داد. دوران انقلابات کارگری است. پس بکوشیم تا در این اول ماه مه، روز جهانی کارگر، پرچم‌های سرخ کارگری و پرچم مبارزات رهایی‌بخش ملی را در کشورهای خود به اهتزاز درآوریم. فراخوان ما همان بسیج خلق‌ها و توسعه مبارزات دلاورانه آن‌ها در برابر ارتجاع ملی و بین‌المللی است. کارگران و خلق‌ها، امروز مانند دیروز، چیزی برای از دست دادن ندارند، مگر زنجیرهای اسارت و بندگی. در این صورت، چیزهای فراوانی را بدست خواهیم آورد.

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین‌المللی

کنفرانس احزاب و سازمان‌های مارکسیست، لنینیست

- ۱- حزب کمونیست آلمان
 - ۲- حزب کمونیست شیلی (جنبش کارگری)
 - ۳- حزب کمونیست کلمبیا (م-ل)
 - ۴- حزب کمونیست بنین
 - ۵- حزب کمونیست کارگران دانمارک
 - ۶- حزب کمونیست اکوادور (م-ل) ۷- حزب کمونیست کارگران فرانسه
 - ۸- سازمان کمونیستی اکتبر (اسپانیا)
 - ۹- حزب کمونیست مکزیک (م-ل)
 - ۱۰- سازمان وحدت کمونیست‌های یونان
 - ۱۱- سازمان احیاء حزب کمونیست کارگری ایتالیا
 - ۱۲- سازمان انقلاب کمونیستی نروژ
 - ۱۳- حزب کمونیست ونزوئلا
 - ۱۴- حزب کمونیست انقلابی ترکیه
 - ۱۵- حزب کمونیست انقلابی ولتانیک
 - ۱۶- حزب کار ایران (توفان)
- اول ماه مه ۲۰۰۰

اطلاعیه مشترک...

کرده است. بر ماست که در برابر دانش ستیزی ارتجاع، در برابر رخوت و سرخوردگی و روحیه تسلیم‌طلبی، پرچم ترقی‌خواهی و رهایی خلق‌ها و انقلاب را برافراشته نگاه داریم. بدون شک آینده از آن ماست. ولی برای حصول آن باید جنگید.

پرچم ما همان پرچم امید و آمال است. حال آن که دشمنان ما جدایی خلق‌ها را دنبال کرده و آن‌ها را به جان هم می‌اندازند. نژادپرستی و بیگانه‌سازی را دامن می‌زنند. ناگفته پیداست که عمق مبارزه ما نیز از همینجاست. نه رنگ پوست و نه گویش و نه تفاوت‌های فرهنگی و... هیچ‌کدام باعث جدایی خلق‌ها نیستند. برعکس باید کوشید تا وحدت طبقاتی خود را در برابر زورگویان حفظ نماییم. کاری کنیم تا همبستگی کارگران و خلق‌ها در مبارزات جاری همواره جلوه‌گر باشد. در شرایط کنونی رعایت رهنمود "کارگران جهان متحد شوید"، اهمیتی حیاتی دارد.

کنفرانس ما در این اول ماه مه به تمامی جنبش‌های

از کمک‌هایتان متشکریم

کد ۲۵۱ ۵۰ مارک

مسجد سلیمان ۲۰ مارک

بلژیک ۵۰۰ فرانک

ع.ت. ۳۰۰ فرانک

خوانندگان گرامی!

همانگونه که استحضار دارید، سلسله مقالات "فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی" که علاقمندان بسیاری را به خود جلب کرده است، به علت رویدادهای حاد ایران جای خود را به مقالات مهم‌تر داده است. با پوزش فراوان این مقالات بزودی به چاپ خواهند رسید.

آیا گنجی خواهان آزادی انتشار "توفان" نیز در ایران است؟

پینوشه...

مخالفین خود را در این گونه "لعنت آبادها" مخفیانه به خاک سپرده است.

جنایتکاری که به بیماری تظاهر می‌کرد و دولت دموکراتیک و بشر دوست انگلستان نیز بیماری وی را علاج ناپذیر توصیف کرد تا با این "عذر موجه" جلوی دادگاه قرار نگیرد به سانتیاگو که رسید همچون شیر زیان از ماشین پیاده شد و همه قوای به ظاهر از دست رفته در لندن را بیکباره مجدداً کسب نمود و به ریش مردم دنیا و مادران داغ‌دیده خندید. در سانتیاگو از آن بیماری خطرناک غیر قابل علاج خبری نبود. وی که تا دیروز روی صندلی چرخ‌دار حرکت می‌کرد بناگهان روی دو پا بلند شد و با همدستان جنایتکار سابقش گرم گرفت و به آنها قوت قلب داد که جنایتکاران واقعی تا موقعی که سرمایه‌داری حاکم است همواره از زیر تیغ عدالت فرار خواهند کرد. پزشکان مزدور شیلیایی نیز بر نسخه‌های پیچیده همکاران لندنی خود صحه گذاردند و جنایتکاری را از محاکمه بین‌المللی نجات دادند. در حالی که این جنایتکار بین‌المللی با عزت و احترام عازم شیلی شد چند پادوی میلسویچ را که معلوم نیست سر پیاز بوده‌اند یا ته پیاز در دیوان لاهه برای حفظ "حرمت دادگاههای جهانی حقوق بشر" برای خالی نبودن عریضه به صلابه کشیدند. ما می‌خواهیم نظر خوانندگان خود را به پیشگویی "توفان" در دو و یکسال پیش در تحلیمان از وضعیت آروز جالب کنیم تا مشاهده کنند "توفان" تا به چه حد دقیق سیر حوادث را پیشگویی کرده بود.

پینوشه فقط قاتل سبع عادی نیست وی مانند رهبران جمهوری اسلامی که دادگاه میکنونوس را آفریدند در سال ۱۹۷۶ دستور قتل وزیر امور خارجه دولت آئنده را که ساکن واشنگتن (لتلییر Letelier) بود توسط کارگذاری بمب در یک اتومبیل شخصی همراه با منشی آمریکائیش رونی! موفیت (Ronnie Moffitt) صادر کرده است. وی ترورست بین‌المللی است مانند فلاحیان و یا رفسنجانی ولی امپریالیستها برای نجات نوکران خود راههای مناسب را جستجو میکند. بیچاره کسانی که فریب این فریبکاریها را بخورند. حال به مقالات "توفان" مراجعه کنیم:

نقل از توفان شماره ۴۹ آذرماه ۱۳۷۷ مطابق دسامبر ۱۹۹۸ در مقاله "پینوشه جلاذ خلق شیلی و مواضع ما".

"روشن است که پینوشه باید محاکمه علنی شود. باید مانند جنایتکاران نازی در مقابل دادگاه قرار داده شود و به مردم جهان بخاطر اقداماتش و حامیانش و تاریخچه توطنه‌هایش حساب پس دهد. باید نهضت ضد پینوشه را تقویت کرد. پینوشه شیلیایی همان محمد رضا شاه ایرانی، همان رفسنجانی، ولایتی، خامنه‌ای و

فلاحیان ترورست است که بهر کجا از جهان که بروند باید دستگیر شده و محاکمه شوند. نباید گذارد که بورژوازی جهانی هر کس را که خودش خواست به بهانه مصونیت سیاسی از زیر تیغ تیز انتقام خلاص کند و هر کس را که می‌لش نگرقت با بستن هزاران اتهام کذب به وی در مقابل یک دادگاه جهانی قرار دهد. بعید بنظر می‌رسد که پینوشه در مقابل دادگاه تاریخ برای محاکمه علنی قرار گیرد ولیکن در آینده نیروهای انقلابی را بهمین بهانه دزدیده و به محاکمه خواهند کشانید. روشن است که سرمایه‌داری جهان مایل نیست که پس انقضای خدمت نوکران دیکتاتور و جنایتکارش در جهان آنها را قربانی کند. این روش سیاسی اعتماد نوکران آنها را از امپریالیستها سلب خواهد کرد و کار امپریالیستها را برای غارت مردم با مشکل روبرو می‌سازد. از هم اکنون نتیجه دادگاه پینوشه معلوم است.

جنجالی که امپریالیسهای اروپا بلند کرده‌اند در عین حال این هسته خطرناک را نیز در خود دارد که می‌خواهند زمینه را برای آینده، برای دخالت در امور داخلی کشورها، ایجاد یک دادگاه جهانی با قوانین از خود ساخته تدارک بینند. آنها می‌خواهند از پینوشه‌ی دم مرگ نیز برای سیاست آتی خود سود ببرند و در آینده عناصر نامطلوب خویش را با اسلحه دادگاه جهانی و سپاه جهانی سازمان ملل و یا پیمان ناتو بترسانند. شانناژ سیاسی یکی از محورهای پیشبرد مقاصد سیاسی آتی امپریالیستهاست. ما کمونیستها هوادار محاکمه همه جنایتکاران تاریخ هستیم و در راس آنها محاکمه نظام ستمگرانه سرمایه‌داری را بخاطر جنایتش در دوجنگ جهانی، بمباران هیروشیما و ناکازاکی، پرتاب بمبهای نابالمش در ویتنام و کامبوج، قتل عام یک میلیون الجزایری، و روی کار آوردن فاشیسم ایتالیا نازهای آلمان و فالانژیستهای اسپانیا، کشتار صدها هزار نفر ناشی از کودتای آندونزی، کشتار هواداران لومومبا در کنگو و سایر ممالک آفریقائی، آرنس در گواتمالا، برزیل و... هستیم.

جالب است که تنها کیهان لندنی در کنار فاشیستها و عمال امپریالیسم تنها نشریه‌ای بود که از جنایتکاری نظیر پینوشه حمایت کرد و اقدامات وی را بشیرمانه ستود. باند کیهان لندنی همان کسانی هستند که آرزو می‌کنند در ایران جوی خون راه بیاندازند و بر کمونیستهاست که این باند دروغپردازان، همدستان امپریالیستها، صهیونیستها را افشاء کنند.

با دوام باد مبارزه مردم شیلی برای محاکمه پینوشه جنایتکار.

حال به مقاله دیگری مراجعه کنیم:

نقل از توفان شماره ۵۰ دی ۱۳۷۷ مطابق ژانویه ۱۹۹۸ در مقاله "حقوق بشر و تزویر سرمایه‌داری"

نظام سرمایه‌داری برای تحقق حقوق بشر و احترام به انسان بوجود نیامده است. این نظام بر اساس نقض حقوق بشر، بر اساس استثمار انسان از انسان، بر اساس غارت مستعمرات و منابع مواد خام آنها پدید آمده و برای بقا خود از آنها نیرو می‌گیرد. این نظام استوار بر قطب ثروت در سوئی و قطب فقر در سوی دیگر است و نمی‌تواند ماهیتاً هوادار حقوق بشر باشد. چنین نظامی نمی‌تواند در حمایت از حقوق بشر تزویر و حیل‌گری از خود بروز ندهد. همین پینوشه آدمکش و قاتل که مورد حمایت کیهان لندنی در ایران است، سالها به کشتار میهن‌پرستان و کمونیستهای شیلی مشغول بود. حتی اتباع آلمانی و اسپانیایی و پرتغالی و آمریکائی و انگلیسی را که با آزادیخواهان شیلی همکاری می‌کردند در زیر شکنجه به قتل رسانید. هیچیک از این ممالک حامی حقوق بشر و مدافع اتباع خود که امروز خواهان استرداد وی هستند در آرزو که کار وی موثر بود و در خدمت منافع امپریالیسم جهانی قرار داشت به صدا در نیامدند که ژنرال پینوشه این دژخیم خلق شیلی حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد و اتباع کشور ما را در زیر شکنجه کشته است. نه تنها آمریکائی‌ها با بشیرمی از وی دفاع می‌کردند، رئیس دولت ایالت باواریا در آلمان آقای فرانسن ژوزف اشتراوس به سانتیاگو رفت و به صراحت از پینوشه به حمایت برخاست. آروز به ژنرال پینوشه احتیاج داشتند و از وی بشیرمانه در همه جا حمایت می‌کردند. امروز با طرح مسئله جنایات پینوشه و تشکیل یک دادگاه بین‌المللی باز هم به وجود وی نیاز دارند و این نه از این جهت که قصد دارند پینوشه‌ها را در همه جهان محاکمه کنند، خیر آنها بدنبال ابزاری می‌گردند تا عبدالله اوجلان را که رهبر حزب کارگران کردستان در ترکیه است به محاکمه بکشند. و برای بورژوازی مزور چه وسیله‌ای بهتر است از استفاده از حقوق بشر.

و سرانجام در مقاله دیگری:

نقل از توفان شماره ۵۵ خرداد ۱۳۷۸ مطابق ژوئن ۱۹۹۹ در مقاله "استراتژی امپریالیسم در آستانه هزاره سوم"

"پرزیدنت میلسویچ که تا دیروز پرزیدنت بود بیکباره به جنایتکار جنگی بدل می‌شود که باید وی را ترور و یا دستگیر کرد تا در لاهه به عنوان جنایتکار جنگی به محاکمه کشیده شود. برای سرش مثل سر سلمان رشدی جایزه تعیین می‌کنند. و این در حالی است که قصد دارند ژنرال پینوشه را از لندن یواشکی راهی شیلی بکنند."

آن روز که ما این مقالات را نوشتیم اوجلان را هنوز دستگیر نکرده بودند. اوجلان در ۲۷ بهمن ماه برابر ۱۶ فوریه ۱۹۹۹ دستگیر شد و هنوز در زندان بسر می‌برد و ادامه در صفحه ۵

جدایی دین از دولت و آموزش!

پیروز دوانی...

غیردموکراتیک با انگیزه‌های کسب قدرت، گرفتن امتیازات، مطرح شدن، سوار شدن بر موج نارضایتی مردم و عقده‌گشایی‌ها، منحرف کردن مسیر درست مبارزه اجتماعی مردم، به مخالفت با استبداد حاکم دست زده‌اند. نیروهای دموکراتیک می‌توانند ماهرانه ضمن بهره‌برداری از ندهای مخالف این مدعیان دروغین آزادیخواهی، به گونه‌ای عمل کنند که فضای جامعه را برای قهرمان‌نمایی، جلوه‌گری و چهره‌سازی و آلترناتیو سازی این نیروها آماده نماند، و نسبت به ماهیت این نیروها در بین مردم توهم بوجود نیاورند، و ناخود آگاه به عامل و مهره این نیروها بدل نشوند. متأسفانه بسیاری از چهره‌های دروغین باصطلاح "آزاداندیش" که خود سالها در سرکوب و فشار بر نیروهای مخالف و دگراندیش نقش مهمی داشتند، یا افرادی که سالیان طولانی در عرصه‌های گوناگون از همکاران عناصر و جناحی وابسته به حکومت بودند، سیاستها و عملکردهای آنها را "توجه" می‌کردند و به آنها "راههای" کنترل اعتراضات مردم و چگونگی ایجاد سوپاپ اطمینان را نشان می‌دادند، اینک با سوء استفاده از کینه و خشم عمومی از حکومت جمهوری اسلامی، با مظلوم‌نمایی و ادعای دروغین محدودیت داشتن و سوء استفاده از روحیه مظلوم پرستی مردم، با جو سازی ناشی از عملکرد گروههای فشار مانند انصار حزب الله وابسته به وزارت اطلاعات علیه آنان که در واقع به مطرح شدن آنها در جامعه کمک می‌کند، و با حمایت تبلیغاتی گسترده رادیوها و رسانه‌های امپریالیستی، و نیز با فریب برخی از نیروهای اپوزیسیون واقعی که عملاً بدون هیچ مرزبندی از آنها حمایت می‌کنند،...

توانسته‌اند در بین بسیاری از روشنفکران، از خود چهره "آزاد اندیشی" جا اندازند. ما اعتقاد داریم باید از آزادی، از نهادینه شدن دموکراسی، از حقوق انسانها، از آزادی بیان و عقیده و قلم و مطبوعات و حق تشکیل سازمانها دفاع کرد، و در عین حال تأکید کرد که با سرکوب یک فرد یا نیروی سیاسی به معنای تأیید تفکرات و دیدگاهها و اقدامات، منش و شخصیت آنها نیست.

نیروهای دمکرات در پروسه مبارزه آزادیخواهانه خود باید بر حفظ مرزبندیها با این مدعیان دروغین آزادیخواهی تأکید کنند و از بیان اعتقادات خود نسبت به آن نیروها و افشای ناسلامتی و انگیزه‌های آنها خودداری نکنند.

نیروهای دمکرات باید مراقب باشند تا در دام "آلترناتیو سازی" و "چهره سازی" که توسط محافل امپریالیستی تدارک دیده می‌شود، نیافتند بلکه مبارزه خود را به گونه‌ای پیش ببرند که در مجموع

شعارهای مترقی و آزادیخواهانه را اعتلاء دهند، نیروهای "آزاد اندیش" را قوت بخشد، ارتجاع مستبد را تضعیف نمایند و ضمن بهره‌برداری از هر ندای مخالف سرکوب و استبداد، چهره‌های دروغین باصطلاح آزادیبخش را افشاء سازند و اجازه ندهند یک رهبر ساخته و پرداخته و در آب نمک خوابانده شده بر جنبش آزادیخواهانه مردم تحمیل گردد. ظرافت، دقت، هشاری و دشواری کار هم در همین است.

۲- یکی از مهمترین وظایف نیروهای دموکراتیک، برقراری پیوند ارگانیکی، آگاه کننده و سازمانگرایانه با مبارزات مردم است. ماهیت و مضمون هر جنبش و حرکتی با معیار چگونگی نقش تاریخی و نیز اثر مقطعی و نتایج و پیامدهای مثبت یا منفی آن حرکت در مجموعه جنبش دموکراتیک میهن، هدف و منظور اصلی جنبش، ماهیت عملکرد و بینش رهبری، هزینه‌های اجتماعی با در نظر داشتن تلفات جانی و معنوی،... تعیین و مشخص می‌شود. جنبش و حرکتی آگاهانه است که با آگاهی عمیق از این مسایل صورت پذیرد. حضور مردم در یک جنبش و حرکت اجتماعی به خودی خود، نشان آن نیست که این جنبش چه از نظر تاریخی و چه از لحاظ سیاسی مثبت، مترقی یا آگاهانه است. نیروهای دمکرات نباید به پوپولیسم و عوام‌زدگی و دنباله‌روی کور مردم و حرکتهای مردم دچار شوند. در اینجا باید تأکید کرد که در شرایط کنونی، اکثریت مردم هنوز نسبت به مفهوم دموکراسی و نوع ساختار دموکراتیک کشور دید روشن ندارند. اکثریت جوانان میهن نیز توجه و حساسیت جدی و پیگیری به مسئله آزادی قلم و بیان و مطبوعات و آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی ندارند. خواست اصلی اکثریت جوانان کشور، تامین آزادیهای فردی عمدتاً در قالب "آزادی پوشش، نوشتن، برقراری روابط جنسی آزاد" است. که البته این خواست جوانان باید مورد پشتیبانی و حمایت نیروهای دموکراتیک قرار گیرد. اما بحث این است که متأسفانه اکثریت مردم و جوانان، هیچ دیدگاه شفاف و روشنی (درست یا نادرست بودن آن که جای خود دارد)، از مفاهیم استقلال ضد امپریالیسم، توسعه، جامعه مدنی نداشته و ندارند. اکثریت مردم را هنوز می‌توان به اتکای ابهت پیشوا رهبری کرد و هنوز یک "شارلاتان" و عوامفریب می‌تواند مردم را به صورت مرید بدنبال خویش بکشاند. مردم هنوز به شهروندان آگاه و مسئول تبدیل نشده‌اند. حرکتها و خیزشهای قیامهای مردم حتی در وسعت میلیونی آن، تاکنون اولاً به حالت خیزشهای خودجوش و بدون برنامه ریزی و سازماندهی قبلی - ثانیاً غیر هدفمند و کور و بدون داشتن یک افق روشن

و برنامه و هدف منسجم ثالثاً بیشتر احساسی و غیر خردگرایانه و ناآگاهانه و بدون بررسی همه جانبه اوضاع و بدون درک درست از نتایج و پیامدهای دراز مدت حرکت خود، صورت پذیرفته است. اینرو از یکسو امپریالیسم و ارتجاع جهانی و از سوی دیگر خود حکومت و هر یک از جناحهای درون آن، می‌تواند با درک و شناخت صحیح از روانشناسی توده‌ها و آگاهی به خصوصیات اخلاقی و فرهنگی آنها، و با استفاده از جوسازیهای تبلیغاتی و از طرق گوناگون، افراد و جریانهایی را برای سوار شدن بر خیزشهای احتمالی مردم، ساخته و پرداخته کند و آنها را در سطح جامعه و در نزد مردم و حتی در جنبش عمومی مردم مطرح و بزرگ سازند و از سوی دیگر با افزایش توان سازمانی و قدرت سیاسی خود بتوانند رهبری خود بر جنبش دموکراتیک میهن را تامین نمایند. باید توجه کرد هر زمان که در جامعه ما، بحران اقتصادی و فقر و گرانی و بیکاری گسترده‌تر و استبداد و اختناق شدیدتر بوده، هم تعداد خیزشهای توده مردم و هم تعداد شرکت کنندگان در این خیزشها کمتر بوده است. در عین حال، در سراسر تاریخ ایران، بطور عمده توده‌های وسیع مردم زمانی به خیزشهای پی در پی سراسری (و نه حرکت یکباره) و قیام دست زده‌اند که اولاً این خیزشها و قیام با سرکوب خونین و گسترده حکومت وقت مواجه نبوده و تلفات جانی سنگینی نداشته است و ثانیاً اکثریت مطلق مردم پیروزی را کاملاً در دسترس می‌دیدند. توده‌های مردم در خیزشهای پی در پی (و نه خیزش یکباره) که احتمال پیروزی آن کم و احتمال شکست آن زیاد بوده، شرکت نداشته‌اند. نیروهای دموکراتیک با توجه جدی به این مسایل می‌توانند نقش پیش‌تاز واقعی را ایفاء کنند، در غیر اینصورت به قربانیان نه فقط سرکوب ارتجاع بلکه ناپیگیریهای مردم تبدیل می‌شوند. باید توجه کرد که شاید این نکته درست باشد که ملاک مشروعیت نوع و شکل مبارزه‌ای، حمایت توده‌ای از آن است، اما این نکته درست تر است که هر آنچه مشروع باشد، حتماً و الزاماً صحیح نیست. این نظر که هر جا توده است جای ما آنجاست، در همه حالت درست نیست. کیش توده پرستی کور و گفتن این که توده‌ها خطاناپذیرند، همواره با واقعیتهای تاریخی نمی‌خوانند. بویژه در شرایط بحران روحی جامعه ناشی از فقر و محرومیت عمومی و اختناق و آن هنگام که توده‌های محروم جان به لب رسیده باشند. متأسفانه در اغلب موارد میداندار چنین صحنه‌هایی، عوامفریبان و سوداگران سیاسی‌اند که با وعده و وعیدهای دل خوش کن بر امواج دریای خشم توده‌ها سوار شده و آن را در ادامه در صفحه ۹

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم!

پیروز دوانی...

جهت امیال و منافع شخصی یا گروهی خود سوق دهند.

۳- در شرایط کنونی، بویژه جناح‌های "کارگزاران سازندگی" و "ائتلاف خط امام" تلاش میکنند تا با سوء استفاده از خواست پر قدرت "فضای باز سیاسی و اجتماعی" در جامعه، و با حمایت اقشار وسیعی از جوانان مردم از خاتمی، و با سوار شدن بر افکار عمومی، از طریق نهادهای دانشجویی یا مطبوعات وابسته به خود، توده‌های مردم و روشنفکران را به قصد تضعیف جناح رقیب و تقویت موقعیت خود، به صحنه آورند. اما در عین حال بیست سال عقده‌های فروخته و فریادهای در گلو خفه شده توده‌های ناراضی مردم، منتظر فرصتی است تا همچون آتشفشان خفته ناگهان فوران کند و سیلابی از آتش به راه اندازد. از اینرو جناح‌های حکومتی تمام تلاش خود را بکار می‌اندازند تا هژمونی خود را بر حرکت‌های کنترل شده مردم اعمال کنند. در واقع آنها از یکسو حرکت اقشار گوناگون مردم و روشنفکران علیه جناح رقیب را راه اندازی و سازماندهی میکنند و از سوی دیگر سعی دارند تا مهار این حرکتها از دستشان خارج نشود و اعتراضات مردم را در چارچوب منافع خود و حفظ مجموعه نظام و ساختار سیاسی، ایدئولوژیکی و حقوقی حاکم و حکومت دینی محصور کند و اسیر سازد. هر یک از جناح‌های حکومتی سعی می‌کند تا انجمن‌ها و نهادهای گوناگون در محیط‌های کارگری، دانشجویی، دانش آموزی و نیز میان نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و... بوجود آورند تا در مواقع لزوم به نفع آنها وارد عمل شود. به عنوان مثال وظیفه اصلی "انجمن‌های اسلامی دانشجویان" و "دفتر تحکیم وحدت" در محیط‌های دانشگاه آن است که بجای بسیج دانشجویان علیه مجموعه حکومت و در دفاع از حقوق اساسی خود دانشجویان، یا لغو بی‌عدالتیها و تبعیض‌ها مانند لغو سهمیه بندی بسیج و اسیران و خانواده‌های کشته شدگان جنگی و سپاه در دانشگاهها، رفع تبعیض جنسی در کنکور و انتخاب رشته‌ها، یا لغو گزینش‌های سیاسی و عقیدتی... تلاش میکنند تا با ایفای نقش بازوی یک جناح حکومتی، جنبش دانشجویی را به سمت دفاع از مجموعه حکومت و ساختارهای آن و دفاع از یک جناح معین حکومت سوق دهند و در واقع علیه منافع و هویت واقعی یک جنبش مستقل دمکراتیک دانشجویی عمل می‌کنند و اجازه تشکیل یک نهاد و حرکت مستقل دمکراتیک را در سطح دانشگاهها نمی‌دهند. "خانه کارگر" نیز چنین وظیفه‌ای دارد و در جهت بسیج کارگران برای دفاع از مجموعه حکومت

و به نفع یک جناح معین از حاکمیت، جلوگیری از رشد حرکت‌های اعتراضی مستقل کارگران و ممانعت از ایجاد نهادهای صنفی یا سیاسی مستقل در محیط‌های کارخانه‌ها، و در مقابله با بسیج و متشکل شدن کارگران در جهت تحقق خواست‌های اساسی طبقاتی خود عمل می‌کند. از هر یک جناح‌های حکومتی تلاش می‌کنند، چنین خط مشی را در صفوف روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان اجرا کنند و در این راه، هم از خصلتهای متزلزل و هراسان و نیز علایق ویژه بسیاری از این افراد به مطرح و معروف شدن و تمایل شدید برخی از آنها به چاپ و انتشار و نمایش آثارشان و گرفتن امتیازاتی به هر بهایی، سوء استفاده می‌کنند و با عوامفریبی و جو سازیها و ایجاد توهم نسبت به خود در بین آنها و نمایش چهره "آزادخواهانه" از خود، برخی را به دام می‌کشاند و هم با سوء استفاده ماهرانه از انگیزه‌ها صحیح برخی از افراد مبنی بر "تضعیف جناح بدتر در مقابل جناح بد" آنها را که در سیاست خام و ناشی هستند یا از مبارزه جدی حتی فرهنگی خسته و وامانده شده‌اند را علیه جناح رقیب بسیج میکنند و در واقع آنها را صرفاً به سمت تثبیت و تحکیم موقعیت یک جناح دیگر از حکومت خود و مجموعه نظام و حکومت دینی سوق میدهند. جناح‌های حکومتی در این راستا، هم از قدرت سیاسی و حکومتی خود و ارگانهای تبلیغی و جو سازی معینی که در اختیار دارند استفاده می‌کنند و هم از امکانات و تخصص و قدرت مانور و استعداد عوامفریبی زیادی که در اختیار دارند. و آنگاه و با سوء استفاده از خواست جدی تحول و ایجاد فضای باز در جامعه، و ضعف اپوزیسیون، به راحتی می‌توانن از موج ناراضی مردم و بویژه روشنفکران بهره گیرند. از اینرو باید ترفندها و عوامفریبی‌های هر یک از جناح‌های درون حکومت را به درستی برای مردم آشکار ساخت و از ایجاد توهم کاذب نسبت به ماهیت و اهداف و انگیزه‌های آنها در بین مردم جلوگیری کرد. باید توطئه‌ها و نقشه‌های آنها را خشی ساخت و تلاش کرد تا مردم در دام آنها نیافتند و آلت دست آنها نشوند و حرکت‌های مردم در مسیر دلخواه آنها قرار نگیرد.

۴- نیروهای دمکرات نباید از حرکتها و جنبش‌های مردم که تحت هدایت و رهبری عناصر مرتجع وابسته به هر جناحی از حکومت، یا چهره‌های شناخته شده ضد دمکراتیک یا مهره‌های وابسته به امپریالیسم جهانی صورت پذیرد، حمایت کرد. تجربه جنبش انقلابی سالهای ۵۷-۵۶ و دفاع کامل از خمینی برای مسلط شدن بر جنبش و پیامدهای فاجعه‌بار چنین عملی، باید بهترین درس برای ما باشد. آزموده را آزمون خطاست. نباید از حرکت‌هایی که میدانداران

آن، عوامفریبان و سوداگران سیاسی اند که با وعده و وعیدهای دلخوش کن بر خشم و طغیان توده‌ها سوار شده و آن را در جهت امیال خود سوق می‌دهند، حمایت کرد. همچنین نباید از مبارزات نیروهای مدعی اپوزیسیون که آزادی را فقط برای خود می‌خواهند، و تنها به فکر آزادی سازمان خود یا نشریه و مجله متعلق به خود هستند، حمایت کرد. همچنین نباید از مبارزات نیروهایی که حتی دفاع آنها از حقوق دیگر اقشار و سازمانها به قصد جلب نیرو و امکانات برای خود در معاملات آینده با حکومت باشد، حمایت کرد. نباید از مبارزات نیروهایی که مقابله آنها با حاکمیت تنها برای تصرف پایگاهی در مجموعه حاکمیت و تسخیر چند کرسی مجلس و صندلی وزارت باشد و همواره در فکر معامله و زد و بند با حاکمیت یا جناحی از آن باشند، حمایت کرد. از مبارزات نیروهای مدعی اپوزیسیون درون نظام و ملتزم به قانون اساسی که صرفاً برای تغییر حاکمیت و نه مجموعه ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیکی و حقوقی حاکم و نه تغییر حکومت دینی تلاش می‌کنند، می‌توان به صورتی کاملاً تاکتیکی و آنهم تا آنجا پشتیبانی کرد که به مبارزات اساسی نیروهای دمکراتیک برای تغییر حکومت دینی و ساختارهای حاکم و قانون اساسی آسیبی نرساند، بلکه در خدمت مبارزات این نیروها قرار گیرد. نباید از مبارزات نیروهای اپوزیسیون درون نظام و ملتزم به قانون، دفاع استراتژیکی کرد. نیروهای پیگیر دمکراتیک نه تنها نباید با نیروهای پیرامون حکومت و مدعیان اپوزیسیون درون نظام و ملتزم به قانون، وحدت استراتژیکی داشته باشند، بلکه تا زمانی که این نیروها با همکاری و "خط دهی" و حمایت بی‌دریغ از یک جناح حکومتی، عملاً نقش جاده صاف کن و زائده جناحی از حکومت را ایفاء می‌کنند، در شرایط مشخص کنونی، نباید با آنها همکاری کرد. همچنین نیروهای دمکراتیک در دعوی میان مرتجعان مذهبی (مانند آذری قمی) بر سر تصاحب تاج و تخت مرجعیت و اقلیت دینی در گیر نمی‌شوند. و از هیچ یک از آنها حمایت نمی‌کنند اما در صورت امکان می‌توان از این اختلافات صرفاً برای ایجاد و گسترش شکاف در حکومت و تضعیف مجموعه آن استفاده کرد. نباید از موج سازیها و حادثه آفرینی‌های فاشیستها و مرتجعان و سرکوبگران دیروز و به اصطلاح "آزادخواهان امروز" همچون "دفتر تحکیم وحدت"، "مجاهدین انقلاب اسلامی" و همچنین افرادی مانند جلالی پورها، حشمت‌الله طبرزدیها و آذری قمی‌ها،... که در چند سال گذشته در سرکوب مردم و نیروهای آزادیخواه و مخالفان در حد توان ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

پیروز دوانی...

خود شرکت داشته و اینک با همکاران سابقشان درگیر شده‌اند حمایت کرد. همچنین نباید از اقدامات احزاب و سازمانهایی که خود حاملان استبداد و حکومت توتالیتر از نوع و شکل دیگرند، و به دنبال بهره‌برداری از جنبشهای کور و عصبی مردم هستند، حمایت کرد. اما نیروهای دمکراتیک باید تلاش کنند که:

(الف) - از همه این حرکتها و امواج علیه حکومت استبدادی دینی برای ایجاد و گسترش شکاف درون حکومت، وادار کردن حکومت به عقب نشینی و تن دادن به دادن امتیاز به نیروهای واقعاً اپوزیسیون و آزادیخواه، تامین هر چه بیشتر فضائی باز در همه عرصه‌ها بخوبی استفاده کنند.

(ب) - مردم را به ماهیت عملکرد و بینش و منش و شخصیت افرادی که میداندار و پرچمدار و رهبر جنبشهای آنها شده‌اند، آگاه سازند و برنامه صحیح و رادیکال پیگیری را به آنها ارائه دهند و با دور ساختن مردم از رهبران عوامفریب و نیز متحد و متشکل نمودن آنها حول برنامه رادیکال پیگیر و دمکراتیک، جنبش آنها علیه حکومت استبدادی و برای استقرار مردم سالاری، به شکل پخته‌تر، آگاهانه‌تر و هدفمندتر ارتقاء یابد.

(ج) - هرگونه سرکوب در هر شکل و سطحی که علیه همین حرکتهای مدعیان دروغین آزادیخواهی و طرفداران دروغین جامعه مدنی و فضای باز، یا مطبوعات و ارگانهای سیاسی وابسته به آنها و نیز علیه جنبشهای کور مردم که تحت رهبری عناصر فرصت طلب و سوداگران سیاسی باشد، توسط رژیم ولایت فقیه صورت پذیرد را شدیداً محکوم کنند و اجازه ندهند رژیم استبدادی با به بن بست کشاندن جنبش آزادیخواهی و سرکوب مردم از آنها بیشتر امتیاز بگیرد و آنها را به انزوا بکشاند.

(د) - لحظه‌ای مبارزه سالم و مستقل خود برای حذف و تغییر نظام توتالیتری و حکومت دینی و برای استقرار حکومت دمکراتیک، لائیک، مردمی و ملی را متوقف نساخته و آن را تحت‌الشعاع مسایل دیگر قرار ندهند. خط مشی استراتژیکی نیروهای دمکراتیک، مبارزه سیاسی توده‌ای در پیوند زنده با توده‌ها و سازماندهی جنبش مردمی است، نه تکیه به محفل‌های پراکنده روشنفکری جدا از مردم، قیم توده‌ها و تابع جریانهای و حوادث زودگذر که هر زمان به دلیلی پرچم مبارزه را در کف اختیار نالایقان و فرصت طلبان و انگلهای جنبش مردم قرار دهند.

(ه) - در هر زمان و شرایطی که تظاهرات و اعتراضاتی تحت رهبری و هدایت نیروهای ضد دمکراتیک یا عناصر وابسته به جناحی از حکومت یا حتی

نیروهایی از اپوزیسیون درون نظام و ملتزم به قانون صورت پذیرد و اقشاری از مردم (جوانان، زنان، دانشجویان، کارگران...) نیز در آن حضور داشته باشند، نیروهای دمکراتیک با توجه به وظایف اصلی خود، و بر اساس توان و امکانات و قابلیت‌های خود، و با سنجش درست اوضاع و شرایط، اگر تشخیص دهند که می‌توانند این تظاهرات و اعتراضات و حرکتها را از مسیر دلخواه آن نیروها خارج سازند و در مسیر مطلوب خود قرار دهند یا هژمونی خود را عملاً در آن حرکتها اعمال کنند بگونه‌ای که شعارها و خواسته‌های این نیروهای فرصت طلب رهبر آن حرکتها را افشاء و منزوی سازند، آن وقت باید در آن تظاهرات و اعتراضات، برای اجرای طرحهای خود، شرکت سازمان یافته داشته باشند. در غیر اینصورت نباید در هیچیک از این تظاهرات شرکت کنند.

(۵) صرف اعتراض یک جریان و سازمان علیه استبداد و صرف حضور مردم در یک حرکت اعتراضی و تظاهرات نباید معیار و ملاک اصلی تصمیم نیروهای دمکراتیک برای حمایت از آن جریان و حرکت و شرکت در آن تظاهرات باشد. مگر آن سیل عظیم تظاهرات و راهپیمائی‌های گوش به فرمان در دوران ۵۶-۵۷ و قیام ۲۲ بهمن، چه حاصلی جز سیه روزی و عقب ماندگی برای ملت ایران باقی گذاشته است که آزادیخواهان را با گذشت بیست سال و تجربه‌اندوزی فراوان، بار دیگر به هوس راه‌اندازی میناتور آن بیاندازد؟ وظیفه نیروهای دمکراتیک جلب اعتماد مردم به سوی جناحی از حکومت یا دیگر نیروهای اپوزیسیون ملتزم به قانون نیست. هیچیک از نیروهای آزادیخواه برای آن به صحنه مبارزه سیاسی وارد نمی‌شوند که نقش "پل عبوری" را برای دیگر نیروهای سیاسی برای رسیدن به قدرت حکومتی بازی کنند. آنها همه مصیبت وزجر و سختی و تلفات را متحمل نمی‌شوند که تنها به عنوان یک اهرم کمکی برای بهبودی شرایط سیاسی یا جلب آراء مورد استفاده تاکتیکی دیگر نیروها قرار گیرند. باید توجه کرد که هر یک از مواضع این نیروها، یک سند تاریخی است که تأثیری تاریخی نیز دارد و پاسخگوی تاریخی را از آنها می‌طلبد. روانیست که این نیروها بخاطر تأثیرات آنی حرکتهای کور، آنها با ایفای نقش عامل کمکی جناحی از حکومت یا اپوزیسیون درون نظام و ملتزم به قانون، نقش و اهمیت و ارزش تاریخی خود را نفی کنند و زیر پا گذارند و بر خود خط بطلان بکشند. متأسفانه بخشی از نیروهای آزادیخواه میهن تاکنون به جای اینکه به چگونگی فعالیت مستقل دمکراتیک خود در جامعه و میان مردم بیانداشند و در این جهت عمل کنند،

همواره در پی آن بودند که دنباله روی از کدام جریان اجتماعی به صلاح است. برخی به دنبال تقویت جناحی از حکومت و جستجوی متحد از پیرامون حکومت بودند و برخی به دنبال تقویت بخشی از نیروهای باصطلاح "اپوزیسیون" داخل نظام و ملتزم به قانون، تا از این بابت مردم و خودشان را عاقبت به خیر کنند. مشی دنباله‌روی فاجعه آفریده و می‌آفریند و موجب گسترش فضای بی‌اعتمادی نسبت به این سازمانها می‌شود. کسب آزادی و دمکراسی، از طریق توهم آفرینی در باره این یا آن جناح حکومتی یا نیروی پیرامون حکومت و ملتزم به قانون امکان پذیر نیست. وسوسه ذهنی نیروهای دمکرات کسب قدرت به هر بها و در هر شرایطی نیست که تا هر جا بوی آن به مشام آنها برسد به استقبال آن بشتابند و به هر ترفندی با آن قاطی شوند. رسالت نیروهای دمکراتیک در شرایط کنونی، مبارزه برای استقرار مردم سالاری است. و در این راستا، نباید آنی از یاد ببرند که آزادی گرفتنی است، نه دادنی.

نادرپور...

تصادف وسیله تشخیص و تمایز او از نسل‌های دیگر است. نسلی که ناگهان در میان خود و اسلافش فاصله‌ای بزرگ حس کرد، حس کرد که زندگی او از زندگی نسل گذشته‌اش جداست و شیوه زیستش دگرگون شده است. تغییری که در وضع اجتماعی و اقتصادی جامعه روی داد چنان سهمگین بود که پدر و پسر زبان یکدیگر را از یاد بردند. "پدر" از اصول دین و قواعد عرف متابعت می‌کرد؛ در پانزده سالگی همسر می‌گرفت و پیشه اسلاف را می‌گزید، بی‌آن که اندیشه تغییر آن از خاطرش خطور کند. اما "پسر" از آن اصول و قواعد روی برتافت، تا بیست و دو سالگی به "تحصیل" پرداخت و پس از آن در به در دنبال شغل گشت. مشکلات مادی و "جنسی" که برای "پدر" به آسانی حل می‌شد، برای "پسر" لاینحل بود. گاه ناگزیر بود که در حین تحصیل کار کند تا وسیله معیشتش فراهم آید و گاه ناچار شد که از تحصیل چشم‌پوشد تا به دنبال معاش رود. بهار بلوغش با تلخ‌ترین حوادث، با سیاه‌ترین ایام و با سخت‌ترین سال‌ها مقارن بود و هنگامی که اقتضای سن‌اش او را به بازی و تفریح می‌خواند، ناچار شد که در "جدی" ترین وقایع شرکت جوید و در دشوارترین کارها دخالت کند... من شاعر این نسل و این نسل، شکست‌خورده‌ای پیروز است. (دیباچه "سرمه خورشید")

یاری رسان، نیروبده "توفان" را!

کنفرانس برلین...

سخنرانیهای سعید حجاریان قبل از ترورش مراجعه کنید تا با افکار واقعی جناح اصلاح طلب آشنا شوید، به سخنرانی های سبحانی و ابراهیم یزدی مراجعه کنید تا ببینید که با خواسته های واقعی مردم غریبه است. سخن بر سر این است که جناح حزب الله به چه مناسبت مرزهای خودی و غیر خودی را مخدوش میکند. آنها یعنی هواداران خاتمی نیز خود را جز خودیها می دانند و نیروهای انقلابی ایران را ناخودی به حساب می آورند. آنها برای آزادی بیان عقیده خود و نه آزادی عقیده بطور کلی مبارزه می کنند. خواسته های دموکراتیک آنها دم بریده و ناپیگیر است و هرگز کمونیستها و نیروهای انقلابی ایران را در بر نمی گیرد. حال عده ای دلقک سیاسی که بسوی کباب مقام و منصب به مشامشان رسیده است مدعی اند که باید از حق دموکراتیک عمال رژیم حمایت کرد و به آنها اجازه حرف زدن داد. پس معلوم شد که این حقوق دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی بوده است که تا به حال از جانب اپوزیسیون مورد تضییق بوده و نه برعکس! این ادعا یعنی اینکه این عمال رژیم جمهوری اسلامی هستند که حقیقتاً از طرف اپوزیسیون پایمال می گردد و حق اظهار نظر آزاد را ندارند؟! حال معلوم شد که رژیم جمهوری اسلامی طلبکار هم شده است و برای ادامه سرکوب نیروهای انقلابی ایران بدنبال دلایل "دموکراتیک" می گردد. معلوم شد به چه راحتی مشتی بزغالله های سیاسی جای عفریت استبداد را با فرشته دموکراسی عوض کرده اند. اگر این عمال رژیم، هوادار حقوق دموکراتیک و آزادی بیان و اجتماعات و ... هستند، چرا دفاع از این حقوق دموکراتیک را نه برای همه و بلکه تنها برای عده خودی، در ایران مطرح می کنند؟ چرا به مخالفین رژیم جمهوری اسلامی اجازه نمی دهند در ایران درباره ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی در مجامع عمومی سخن گویند و از رادیو و تلویزیون نظریات خود را برای همگان اعلام دارند؟

"حزب کار ایران" (توفان) هوادار آزادیهای دموکراتیک است ولی این آزادیها را برای همه می خواهد و از تمامیت آن در مجموع دفاع می کند. آزادیهای دموکراتیک جدا بردار نیست، نوبتی نبوده و نیست. نمیتوان گفت که فعلاً نوبت سبحانی هاست، نوبت مهاجرانی هاست، نوبت کدیور هاست و بعداً نوبت به بقیه می رسد. نمی شود ما را منتهم کرد که نوبت را رعایت نمی کنیم و حقوق دموکراتیک آنها را سلب

کرده ایم. نمی توان از ما خواست آنقدر انتظار بکشیم تا زیر پایمان علف سبز شود و این خاتمی چیهایی به ریش ما بخرند. این دغلاکاری محض است. نمی توان گفت فعلاً "همه با هم" از حق دموکراتیک سبحانی، یزدی پیمان، کدیور، گنجی، حجاریان برای فحاشی به کمونیستها دفاع کنیم تا خوب جا بیفتد و بعداً در مورد حقوق دموکراتیک بقیه سخن خواهیم گفت. این بیچاره ها نمی فهمند که آتوق عمرشان کفاف نخواهد داد که از لذت استفاده از حقوق دموکراتیک بهره مند شوند. ما مخالف اصلاحات نبوده و نیستیم ولی این اصلاحات را ناشی از فشار مردم از پائین ارزیابی میکنیم و تداوم اصلاحات و تضمین و حفظ امتیازات کسب شده را فقط در تقویت و تعمیق خواسته های دموکراتیک مردم و نه حمایت از جناح دیگر هیات حاکمه می دانیم. کسیکه این را نفهمد و اصلاحات را نتیجه کار آقای خاتمی جا بزند، فریبکار است. متعصین مذهبی اگر خاتمی را نیز ترور کنند نمی توانند جلوی حرکت مردم را سد کنند. اگر خاتمی نیز در مقابل مردم قرار گیرد بولدورز انقلاب وی را نیز بزیر می گیرد. این راه برگشت ناپذیر است. حتی اگر توده ایها و اکثریتها راه بیافتند و بقیه را به پاسداران رژیم لو دهند.

حاکم شدن مردم بر سرنوشت خویش باین مفهوم نیست که زمام سرنوشت آنها را بجای خامنه ای آقای خاتمی بدست بگیرد. تعیین سرنوشت مردم بدست خویش به آن مفهوم است که همه احزاب سیاسی در ایران آزاد شوند، دین از دولت جدا شود و به امر خصوصی بدل گردد، مطبوعات و اجتماعات آزاد گردند، طبقه کارگر و زحمتکشان بتوانند سازمانهای سیاسی و صنفی خود را دایر نمایند، حقوق یکسان زن و مرد به رسمیت شناخته شود، دستگاه قضائی از صورت بیدادگاه اسلامی بدر آید، قوای سرکوب مردم منحل شوند و زندانیان سیاسی آزاد گردند و نه تنها به پرونده قتلهای زنجیره ای بطور آشکار رسیدگی گردد، پرونده کشتارهای عمومی و ترورهای خارج از کشور نیز به جریان بیافتد و دل گورستانهای سری رژیم شکافته گردد و مسئولین آنها به پای میز دادگاه های مردمی کشیده شوند. تنها آنگاه است که میتوان از اصلاحات واقعی و نه عوامفریبانه نام برد.

باید از این نکات نامبرده حمایت و آنها را طرح کرد تا معلوم شود این مدعیان دروغین حمایت از دموکراسی چند مرده حلاج اند. اگر حمایت از خواسته های دموکراتیک به این مفهوم باشد که

همه مبارزه کرده جان بدهند تا سبحانی ها، کدیورها، مهاجرانی ها، ابراهیم یزدی ها امکان سخن بیابند و این حق از کمونیستها سلب شود، این عین استبداد و خفقان است. این نشانه آن است که عمال استبداد در زیر نقاب دموکراسی در پی آن هستند که ده ها سال دیگر نیز "دموکراسی" مذهبی خود را به مردم حقه کنند و ماهیت استبدادی ادعاهای واقعیشان را پنهان نمایند. "حزب کار ایران" (توفان) افشاء مستمر این جانوران داخل و خارج را وظیفه خود می داند و معتقد است که نیروهای انقلابی ایران باید تدارک فعالیتهای افشاءگرانه عظیمی را در همکاری با یکدیگر در اعتراض به سفر خاتمی به آلمان ببینند.

مبارزه ای که در ایران در گرفته است، ماهیتاً مبارزه میان مردم و حاکمیت است. کسی که این را نفهمد هیچ چیز را نفهمیده است. مردم ایران حس می کنند که به انقلاب ایران خیانت شده است و آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی که برای آن جان خود را در طبق اخلاص گذاردند به کف نیامده است. گرچه که جنگ تحمیلی هشت ساله چون نعمت الهی بیاری آخوندها آمد تا ایران را به گورستان خاموشی بدل کنند و لبخند را از لب مردم ایران بزدایند ولی بیش از بیست سال حکومت استبدادی شاهان عمامه بسر جدید کافی بود تا مردم راههای جدید مبارزه را جستجو کنند و پا به میدان بگذارند. نزاع بالائینا ناشی از فشار پائین است. نزاع بالائینا برای آن است که مبارزه مردم را به مجاری از پیش ساخته هدایت کنند و مانع شوند که رژیم جمهوری اسلامی از بنیان تغییر کند. هیچیک از رفرمیستهای ایران مخالفتی با یک حکومت مذهبی در قرن بیست و یکم ندارند. نگرانی آنها بیشتر از اوج مبارزه مردم است. تلاش آنها این است که به هر وسیله ای شده است مانع رشد این مبارزه شده و با به انحراف کشاندن آن راه نجات جمهوری ضد انسانی اسلامی را هموار کنند.

تهاجم اخیر رژیم جمهوری اسلامی به خارج از کشور که باید استراتژی خاتمی را به جای استراتژی رفسنجانی - فلاحیان بگذارد، ادامه همان سیاست شلاق و نان قندی معروف است. این اقدامات ادامه همان سیاستهای جناح اصلاح طلب در ایران است که بفکر سربازگیری در خارج افتاده اند.

جای بسی تاسف دارد که برخی از چهره های سرشناس جامعه فرهنگی ایران نقش جاده صاف کن این رژیم را بعهده گرفته اند.

"عالیجنابان خاکستری" را به مردم معرفی کنید!

کنفرانس برلین و تهاجم جدید جمهوری اسلامی به خارج از کشور

همانگ شده میان ایران و آلمان نمی‌توان دوری درستی در باره نشست برلین داشت. رژیم جمهوری اسلامی می‌داند که عمال کثیفش با اعتراضات ایرانیان آزاده خارج از کشور روبرو می‌شوند، وی این تجربه را از سالهای گذشته داشته و دارد. این است که به پاره‌ای روشنفکران با نام و نشان احتیاج دارد تا به عنوان سپر بلائی عمال رژیم جمهوری اسلامی به میدان آیند و به عنوان جاده صاف کن آنها عمل کنند و برای یک رژیم جنایتکار و مستحق سرنگونی آبرو دست و پا کنند. این اقدام رژیم آن هم در برلین دهن کجی آشکار به جانب‌باختگان ترورهای همین رژیم در رستوران میکونوس برلین است. با این کار رژیم جمهوری اسلامی این هدف را دنبال میکند که در میان اپوزیسیون انقلابی ایران تفرقه ایجاد کرده، متزلزلین را به سمت خود کشیده، اسلامیتهای اصلاح طلب را در خارج متشکل کنند تا به عنوان دست و چماق دراز شده جدید جمهوری اسلامی در خارج به بهانه حمایت از بیان آزاد عقیده دهان بقیه را با برچسب مستبد ببندند. چماقداران مسلح داخل کشور به چماقداران اصلاح طلب خارج کشور بدل می‌شوند. آنها می‌کوشند صفوف مخالفین خود را با این مانور متلاشی کنند و پایگاه سیاسی برای خود در خارج ایجاد نمایند تا به مجرد آمدن عمال جمهوری اسلامی برای آنها هورا بکشند، ترور رژیم جمهوری اسلامی گرچه تمامی ندارد ولی در خارج با شکست روبرو شده است، این است که کشتی‌بان را سیاست دگر لازم است. هیچکدام از این شخصیتهای اسلامی نظیر سبحانی و کدیور و آخوند اشکوری و... از آزادیهای دموکراتیک دفاع نکرده و دفاع نیز نخواهند کرد. هیچکدام هوادار آزادی همه احزاب نبوده و نیستند. سرکوب آزادیهای دموکراتیک در ایران با دست همین سبحانی‌ها آغاز شد و نهضت آزادی از معماران بزرگ این کاخ استبدادند. اختلاف جناحهای حاکمیت بر سر این نیست که یکی مدافع پیگیر خواستها و حقوق دموکراتیک مردم است و دیگری نیست، خیر، نزاع آنها بر سر آن است که رژیم جمهوری اسلامی را به چه نحوی بهتر می‌شود حفظ کرد. آنها این امر را بارها خود بر زبان آورده‌اند. به ادامه در صفحه ۱۱

اخیراً چند نفر از شخصیتهای فرهنگی ایران و چند تا ایرانی سبزه قبا از خارج همراه با عمال رژیم جمهوری اسلامی از طرف "بنیاد هاینریش بل" که یک موسسه آلمانی و وابسته به حزب سوسیال دموکرات و به روایتی حزب سبزه‌هاست و در واقع دنباله‌وار وزارت امور خارجه آلمان است، به برلین دعوت شدند تا در محل بلوار "جان فوستر دالس" شماره ۱۰ در زمینه "ایران بعد از انتخابات" به بحث و تبادل نظر بپردازند. در این بحثها نماینده وزارت امور خارجه آلمان و حزب سبزه‌ها و برخی شخصیتهای سفارشی فرهنگی آلمان نیز شرکت می‌کنند. سفیر ایران نیز باید حضور می‌یافته که به علت قدرت حس ششم در خانه ماندن و سر سبز به در بردن را ترجیح داده است. ظاهر قضیه بسیار بی‌آرام است.

حقیقت ولی این است که اروپای متحد می‌کوشد پای ایران را به دنیای غارت کامل باز کرده و رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر منافع اقتصادی و استراتژیکی که در منطقه دارد از انفراد سیاسی به در آورد. مسافرت یوشکا فیشر وزیر سبز رنگ وزارت امور خارجه آلمان (بخوانید وزیر جنگ و یکی از مسئولین کشتار مردم صرب و بی‌خانمان کردن مردم کوزوو-توفان) به ایران در همین رابطه بوده است. وی از خاتمی دعوت کرد که به آلمان سفر کند. لیکن آمدن خاتمی به آلمان به این راحتی صورت پذیر نیست زیرا هزاران ایرانی جان بدر برده از دست رژیم جمهوری اسلامی در آلمان آماده پذیرائی از این نماینده رژیم جمهوری اسلامی در ایران هستند. آلمانها باید زمینه ورود خاتمی را به این کشور از قبل تهیه دیده و افکار عمومی لازم را در بین ایرانی‌ها و مردم آلمان فراهم آورند، تا حادثه دوم ژوئن سال ۱۹۶۷ در زمان شاه دیگر تکرار نشود. دست و دلبازی "بنیاد هاینریش بل" که پول فراوانی در این زمینه خرج میکند، برای آن است که این توطئه را کامل کند. دعوت از این عده ایرانی به آلمان که آغازی بر اخراج پناهندگان سیاسی ایران و نه فقط متقاضیان پناهندگی و پس فرستادن آنها به ایران به بهانه تغییرات اساسی در رژیم جمهوری اسلامی است، در خدمت این استراتژی اساسی امپریالیسم آلمان است. بدون شناخت این سیاست

TOUFAN

توفان

Nr.2 MAY 2000

اعلامیه مشترک به مناسبت روز جهانی طبقه کارگر

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست در نشستی فوق‌العاده از تمامی کارگران و خلق‌های جهان دعوت کرد تا در رزم اول ماه مه شرکت جویند. بر ماست تا به منظور ارتقا مداوم سطح مبارزاتی جاری خود در قبال تعدی و استثمار سرمایه‌داری نیروهای بیشتری را بسیج کنیم. برخلاف دعاوی رسمی، امپریالیسم در بحرانی ژرف فرو غلتیده است. این وظیفه خلق‌هاست که در برابر مرتجعین و تمامی باندهای فرصت‌طلب بپاییزند. ارتجاع بار سنگینی بر دوش خلق‌ها نهاده است. به راستی چرا باید استخوان کارگران در زیر فشار بحران کنونی و نتایج مشقت‌بار آن از کلاهبرداری و اختلاس گرفته تا تجاوز و جنگ، خرد شود. فی‌الواقع ما با مسایل عدیده‌ای روبرو هستیم. مسایلی نظیر بیکاری و دستمزدهای نازل، اجحاف نسبت به زنان، طرد جوانان و آموزش‌های بی‌پایه و طبقاتی و... و از همه این‌ها گذشته فشار بورژوازی و سیادت بی‌رحمانه سرمایه‌داری.

مبارزه ما کمونیست‌ها در جهت رفع این مشکلات بر کسی پوشیده نیست و از قضا به همین خاطر است که ما هدف اصلی و مرکزی ارتجاع هستیم. در این که تا کنون ضربات بیشمار و ناجوانمردانه‌ای بر ما وارد کرده‌اند، حرفی نیست. ضرباتی که ما را به قبول ضایعات سنگینی واداشت. معذالک جوهر و ایده‌آلهای کمونیستی همچنان طراوت و شادابی خود را حفظ ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا متخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

زنده باد حزب واحد طبقه کارگر ایران